

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

امامت  
امامت

اسلام تکست (مخالف) و سیدعباس (موافق)

## جناب اسلام تکست:

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا امامت دوازده امام جزوی از اصول دین است؟

ناصر مکارم شیرازی میگوید: فالإمامه فی نظر طائفة الشيعة واتباع مذهب أهل البيت - عليه السلام - من أصول الدين والأسس العقائدية، بيها تعتبر فی نظر طائفة أهل السنة من فروع الدين والأحكام العملية.

نفحات القرآن: ۱۰۶/۹

یعنی: امامت در نظر طائفة ی شیعه و پیروان مذهب اهل بیت علیه السلام از اصول دین و اساس اعتقادی میباشد در حالی که از نظر اهل سنت از فروع دین و احکام عملیه میباشد و سپس توضیح‌اتی میدهد و میگوید: لهذا يعتبر الإيمان بالإمامه جزءاً من أصول الدين لا من فروع الدين. نفحات القرآن ص ۱۲۰

یعنی: ایمان به امامت جزئی از اصول دین است و از فروع دین نیست .

سید علی الحسینی الميلانی میگوید: و اما ان الإمامه من أصول الديانات والعقائد ام هی من الفروع ؟ فالحق: انها من الأصول كالنبوه.

الإمامه فی أهم الكتب الكلامية: ص ۴۳

یعنی: اما اگر گفته شود امامت از اصول دیانات و عقاید است یا از فروع دین؟ پس درست این است که امامت از اصول دین است مانند نبوت!!! ما نیز در اینجا میپرسیم این چه اصلی از اصول دین است که در قرآن نیامده است؟ آیا امکان دارد که خداوند اصول و فروع دین را بیان نکرده باشد؟ خداوند در بسیاری از آیات قرآن اصول دین را بیان کرده است برای مثال: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (النساء/۱۳۶)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیغمبرش و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است و به کتابهایی که پیش‌تر نازل نموده است ایمان بیاورید . هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است خداوند در این آیه به طور واضح اصول دین را بیان میکند و مومنان را خطاب قرار میدهد و میگوید به این موارد ایمان بیاورید

۱- ایمان به الله

۲- ایمان به پیامبران

۳- ایمان به کتاب های آسمانی

۴- ایمان به ملائکه

۵- ایمان به روز قیامت

خداوند اصول دین که تنها در صورت ایمان داشتن به آنها شخص مومن میشود را بر شمرده و در هیچ جا

امامت را ذکر نکرده است. برای مثال نگفته: و من یکفر بالأئمه خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

(وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ)

(البقره/۱۷۷)

«ترجمه: بلکه نیکی کردار کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب و پیغمبران ایمان آورده باشد.»

در اینجا نیز ذکری از امامت نکرده است. خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: ( آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ )

(بقره/۲۸۵).

«ترجمه: پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است، و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان او و کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده اند. و گفتند: «میان هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی گذاریم» و گفتند: « شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آموزش تو را خواهیم و بازگشت به سوی توست.» طبق این آیه خداوند فرموده است همه مومنان به الله و ملائکه و کتاب های آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند اما هیچ گونه ذکری از ائمه نکرده است. شیعه دوازده امامی حتی شیعیان غیر دوازده امامی را نیز تکفیر میکند و میگوید انکار یکی از ائمه همانند انکار همه امامان است اما طبق این آیه آیان خداوند ذکر کرده که ایمان به همه ائمه بیاوریم و فرقی بین هیچ کدام نگذاریم؟

آیا فرموده است « کل آمن بأئمه»؟؟

آیا فرموده است « لا نفرق بین أحد من الأئمه»؟؟؟

آیا امکان دارد خداوند ایمان به اصلی از اصول دین را از ما بخواهد که در کتابش ذکری از آن نکرده است؟  
آیا واقعا حق نیست که به شیعیان بگوییم

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ)

(انعام/۲۱)

«و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد، یا آیاتش را تکذیب کند؟»  
و یا باز میفرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا)

(نساء/۱۵۰)

«ترجمه: کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن راهی برگزینند.»

چرا در این آیه نفرمود «ویریدون أن یفرقوا بین الله ورسله و أئمه» چرا نگفت می‌خواهند بین الله و رسولش و امامان فرق بگذارند؟ چرا نگفت ایمان به همه ائمه واجب است و کسی حق ندارد پنج امامی یا هفت امامی شود بلکه باید به همه ائمه ایمان بیاورد؟ آیا هیچ جوابی دارد غیر از اینکه امامت به عنوان یکی از اصول دین کذب و دروغ و بهتان است؟ مگر قرآن برای هدایت مردم نازل نشده است؟ پس چرا از امامت در قرآن چیزی نیامده؟

برادر سید عباس:

بسم رب صدیقه الشهیده فاطمه الطاهره سید نساء العالمین و افضل نساء اهل الجنه  
اللهم ! صل علی الصدیقه فاطمه الزکیه حبیبه ونبیک و أم أحبائک وأصفیائک التی  
انتجبتها وفضلتها واخترتها علی نساء العالمین .

برادر عزیزم جناب اسلام نسک ما دوست داشتیم شما ابتدا تعریف خودتان را از امامت بیان می‌کردید و سپس عقیده مذهب خودتان را هم حمل برسختانان کرده و ارائه می‌نمودید علی‌ایحال حقیر در ابتدا پاسخ به مطالب شما را داده و بعد از آن مطالب خودم را اشاعه می‌دهم  
ابتدا بنده قولی را از سید الفقه شیخنا سید خوئی را در باب امامت را می‌آورم تا مشخص شود جایگاه امامت از منظر تشیع یک مقام کلامی هست یا اجتهادی

حضرت آیت الله خوئی می‌گویند :

اما الولاية بمعنی الخلافة فهی لیست بضروریه بوجه .

امامت به معنای خلافت از ضروریات نیست به هیچ وجه .

و انما هی مسأله نظریه .

بحث امامت یک بحث نظری و اجتهادی است

کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۸۶

پس مسئله امامت یک مسئله اجتهادی نزد علما هست و نمی‌توان سخن یک عالم را منصوب به کل مذهب نمود و هر عالم و فقیهی در مذهب ناب و حقه شیعه اجتهاد خود را نموده و اجتهاد ان عالم هم نزد مقلدین ایشان علم اور و تکلیف اور است

اما مسئله امامت از نظر بعضی از فقهای شیعه نیز جزئی از اصول مذهب هست و نه اصول دین

امام رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید :

ذلک سواء فیہ الاعتقاد بالولایه و غیرها فالامامه من اصول المذهب لا الدین .

امامت از اصول مذهب است نه از اصول دین .

پس تا اینجا دو مسئله ثابت است اول اینکه ادعای شما را مبنی بر عقیده مطلق بودن امامت از اصول دین را بر هم می زند و در ثانی ثابت هم می شود اصول دین امری اجتهادی هست و ثالثا امامت در نزد بعضی از فقهای شیعه از اصول مذهب هست و نه اصول دین

فرمودید امامت چگونه از اصول دین هست در حالی که در قران از آن ذکر نشده است، ببخشید اینکه شما آیات قران را نخواندید مشکل ما نیست چون اگر آیات را می خواندید می فهمیدید که ولایت و امامت در قران به آن اشاره شده است

انما ولی الله و رسوله والذین امنوا یقیمون الصلاه و یوتون زکاه و همچنین ایه امامت انی جاعلک للناس اماما

پس خداوند در قران در مورد اصل امامت و ولایت و همچنین خلافت سخن گفته است فرمودید خداوند در بعضی از آیات از اصول دین سخن گفته است، مانند ایه ۱۳۶ نساء به زعم شما، ببخشید در کجای این ایه آمده است که رسالت و نبوت از اصول دین هست؟

پس تا اینجا در این ایه سخنی از اینکه نبوت از اصول هست سخنی نگفته لذا شما به مجرد اینکه چون از رسالت در قران سخن گفته می گوید نبوت از اصول دین هست اتفاقا مشکل شما اینجا چند برابر می شود زیرا خداوند در همین ایه به قول شما از ۵ امر یا ۵ اصول دین سخن گفته که از منظر شما اهل سنت البته به زعم شما اصول دین فقط ۳ تا هست حالا به ما بفرمائید کدام سنی و کدام عالم اهل سنت گفته ملائکه هم از اصول دین هستند کدام عالم سنی گفته کتاب های اسمانی از اصول دین هستند که شما از اصول دین آورده اید؟ مضاف بر اینکه خداوند در آیات دیگر در مورد حیوانات هم سخن گفته ایا شما حاضرید بپذیرید چون خدا در قران از حیوانات سخن گفته از اصول دین شما باشد؟

بعد فرمودید خداوند در هیچ جا نفرموده و من یکفر بالائمه ، خوب ننوشته باشد، من از شما سوال می کنم در کجای قران آمده اگر ما امامت را در قران نیاورده ایم و یا ننوشته ایم و من یکفر بالائمه امامت باطل هست؟ ثانيا خداوند در قران سوره فصلت ایه ۷ می فرماید کسانی که اهل زکات نیستند و زکات نمی دهند کافر هم هستند پس تا اینجا اصول دین شما از ۵ عدد به ۶ عدد تغییر کرده است

اما اینکه فرموده اید خداوند در جایی ننوشته کسی که امامت را قبول نداشته باشد کافر هست، دوست گرامی ما در ابتدا ثابت کردیم اصل امام در قران هست انی جاعلک للناس اماما پس خداوند قائل بر امامت هست و امامت یک حکم الهی هست حالا کسی که حکم الهی یک امامت را منکر شود چه هست؟ خدا جوابت را در ایه ۴۴ مائده داده کسی که خلاف دستور خدا سخن بگوید و حکم کند و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون لذا ادعای شما معنی ندارد ما جایی نداریم کسی امامت رو قبول نکرد کافر هست در حالی که خداوند می فرماید حکم ما این هست امامت الهی هست و هر کسی که این حکم را هم قبول نکند کافر هست

اما حالا ببینیم عقیده شما برادران اهل سنت در مورد امامت چیست؟ ایا اصول دین هست و یا فروع دین

بنده حقیر یک اجماع از اهل سنت می اورم که دیگر قابل نقد و ردیه نباشد

جناب عبدالقادر بغدادی در کتاب الفرق البین الفرق مطلب زیبایی دارد

اتفق جمهور اهل السنه والجماعه علی اصول من ارکان الدین

می گوید اجماع بین اهل سنت هست که اصول دین همان رکن دین هست و یا به عبارتی وقتی

ثابت بشود مسئله ای رکن دین هست در واقع اصول دین هم هست بعدا ایشان تک تک اصول

دین را نام می برد تا اینکه می رسد و می گوید

والرکن الحادی عشر فی معرفه الخلافه والامامه و شروط الزعامه

امامت و خلافت و شروط زعامت از اصول دین هست

الکتاب: الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه - المؤلف: عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد

الله البغدادی التمیمی الأسفرايينی، أبو منصور (المتوفی: ۴۲۹هـ -) الناشر: دار الآفاق الجديده -

بيروت الطبعة: الثانية - ج ۱ - ص ۳۱۰

از طرفی هم شما برادران اهل سنت در تمامی مذاهب اربعه فتوا دارید که اگر کسی منکر خلافت خلفا و

امامت آنها شود کافر هست و از همه بدتر این هست حکم قتل او را هم صادر کرده اید

من انکر امامه ابی بکر الصديق فهو کافر .

الفتاوی الهنديه فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفه، تالیف شیخ نظام الدین البرنهابوری و جماعتی از علمای

هند ج ۲، ص ۱۳۸

ابن حجر دارد:

فیمن أنکر امامه ابی بکر... ان الصحيح انه یکفر .

قول صحيح این است که منکر امامت ابی بکر کافر است .

الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۳۸

قال محمد بن علی بن سهل الامام سمعت ابن جریر قال: من قال ان ابا بکر وعمر ليسا بامامي هدی

يقتل يقتل

هر کس بگوید ابوبکر و عمر امام هدایت نیستند کشته می شود کشته می شود .

لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۰۱

تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۷۱۲

مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۴۶۱

حالا شما زحمتی بکشید به ما بگوید امامتی که در نزد شما از اصول دین هست و منکرین او هم تکفیر می

شوند و هم کشته، در کجای قران در مورد ان بحث کرده است؟

نکته دوم:

ابن مردویه اصفهانی می نویسد :

عن أبي هارون العبدی، قال: كنت أرى رأى الخوارج لا رأى لى غيره، حتى جلست إلى أبي سعيد الخدری فسمعتة يقول: أمر الناس بخمس فعملوا بأربع وتركوا واحدة، فقال له رجل: يا أبا سعيد، ما هذه الأربع التي عملوا بها؟ قال: الصلاة، والزكاة، والحج، والصوم - صوم شهر رمضان - قال: فما الواحدة التي تركوها؟ قال: ولاية على بن أبي طالب. قال: وإنما مفترضة معهن؟ قال: نعم. قال: فقد كفر الناس!! قال: فما ذنبي!

ابوهارون عبدی می گوید: من عقیده‌ای غیر از اعتقادات خوارج نداشتیم، تا آن‌که در مجلس ابو سعید خدری نشسته بودم و از او شنیدم که می‌گفت: مردم به پنج امر سفارش شدند که به چهار برنامه عمل کردند؛ ولی یکی را کنار زدند، شخصی پرسید: آنچه بدان عمل کردند چه بود؟ گفت: نماز، زکات، حج، روزه، پرسید: پس آنچه بدان عمل نکردند چه بود؟ گفت: ولایت و رهبری علی بن ابی طالب، پرسید: مگر این هم مانند آن چهار واجب دیگر بر مردم واجب بود؟ گفت: آری، آن مرد گفت: پس در این صورت کافر شدند، ابو سعید گفت: گناه من چیست؟

الأصفهانی، أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه (متوفى ٤١٠هـ)، مناقب على بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع)، ص ٧٢ .

مناقب علی بن ابی طالب لابن مردویه الأصفهانی، ص ٧٢ - أرجح المطالب لابن جزرى، ص ٥٢٧ - خوب سوال من از شما این است، ولایت مولا علی ع که نصی بوده از جانب رسول خدا و صحابی چون ابوبکر و عمر هم ان را منکر شدند الا عده قلیلی از صحابی از منظر سعید خدری شما عزیزان و همچنین خلفا از منظر صحابی کافر هستید به ما بفرمائید ولایت مولا علی ع در کجای قرآن آمده که انکار ان کفر است؟

بعد فرمودید که شیعیان همدیگر را تکفیر می کنند اولاً اگر مرید بیاورید فتوای ما را ثانیاً شما به جای اینکه اشکال بر مذهب حقه شیعه بگیرید بهتر نیست به دنبال مبرا کردن هم مذهبی های خود از کفر باشید در حالی که وهابیون کل شماها را کافر می دانند؟

ابن تیمیه خدای وهابیت چنین می گوید:

وَأَصْلُ الْمَذْهَبِ إِنَّمَا ابْتَدَعَهُ زَنَادِقَةٌ مُنَافِقُونَ، مَرَادُهُمْ إِفْسَادُ دِينِ الْإِسْلَامِ .

کسی که مذهب رو درست کرده بدعت گذاشته و او زندیق و منافق هست و هدفش نابودی اسلام هست

الكتاب: منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية - المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي  
الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ) - المحقق: محمد رشاد سالم - الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م - ج ٦ ص ٣٠٣

جناب برادر اهل سنت شما بهتر است اول از اسلام خودت دفاع کنی بعدا به شیعه اشکال کنی حالا بماند که

شما برادر شافعی از منظر حنفی ها کافر مطلق هستید

یکی از بزرگان احناف به نام محمد بن موسی بن عبد الله حنفی که گفت:

لو كانت لی الولاية لآخذت من أصحاب الشافعی الجزیة .

اگر من قدرت داشتم، از تمام شافعی‌ها، جزیه می‌گرفتم. چون اینها همانند اهل کتاب و یهود و نصارا

هستند .

البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۱۸۷ - لسان المیزان لابن حجر، ج ۵، ص ۴۰۲ - تاریخ مدینة دمشق لابن عساکر،

ج ۵۶، ص ۷۶ - معجم البلدان للحموی، ج ۱، ص ۴۷۶

جالب اینجاست شمایی که خلافت خلفا را هم به اصطلاح قبول دارید تکفیر می‌کنید چه برسد شیعیان را

اما از همه قشنگ تر این است که علمای شما فتوا داده اند برای رسیدن به اصول دین باید رجوع به قران و

سنت کرد حجالا چرا شما خلاف احکام فقهای خودتان هم عمل می‌کنید والله اعلم

جناب بدر الدین ابو عبد الله محمد بن علی حنبلی می‌گوید :

وكذلك الواجب نظیر ذلك فی سائر ابواب أصول الدین أن يجعل نصوص الكتاب والسنة هی

الأصل المعتمد الذي يجب اتباعه .

در ابواب اصول دین باید نص کتاب و سنت، اصل مورد اعتماد باشد .

مختصر الفتاوی المصریة، ج ۱، ص ۲۴۲ .

آقای ابن ابی العز حنفی نیز می‌گوید :

وكيف يتكلم فی أصول الدین من لا يتلقاه من الكتاب والسنة .

چگونه از اصول دین صحبت می‌کنید؛ در حالیکه از کتاب و سنت استفاده نمی‌کنید؛ یعنی: بدون

استفاده از کتاب سنت اصلاً نمی‌شود از اصول دین حرف زد .

شرح العقیدة الطحاویة ، ج ۱، ص ۲۱۲

از همه این ها مهمتر حرف امام این ها ابن تیمیه است که می‌گوید :

وهذا الذي ذكرته من أنه يجب الرجوع فی أصول الدین إلى الكتاب و السنة .

کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیة فی التفسیر، ج ۱۶، ص ۴۶۹

در پایان هم فرمودید چرا اسلامی ائمه در قران نیست چرا تعدادشان نیست چرا نگفته از کی و کی باید تقلید

کرد، اتفاقا دوست گرامی این سوالات بر شما هم مترتب هست چرا در قران نام خلفا نیامده؟ چرا نگفته اگر

از ابوبکر پیروی نکردید کافر می‌شوید؟ چرا نگفته باید از ابوبکر تا مولا علی ع پیروی کنید؟ زحمتی بکشید

اینها را به ما نشان دهید



## جناب اسلام تکست::

۱. شما فرمودید امامت نزد بعضی فقها جز اصول مذهب است نه اصول دین. شما بفرمایید خودتان نظرتان چیست از نظر شما اصول دین است اصول مذهب است یا فروغ دین  
2. مرجع تقلید شما خوئی است یا کس دیگر؟ آخر تا اجایی که من اطلاع دارم شیعیان مع تقد هستند که مرجع تقلید باید زنده باشد و پس از وفات مرجع تقلید دیگری انتخاب میکنند

3. آیاتی آوردید برای اثبات امامت. در باره این آیات .

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) که ترجمه صحیح آن اینگونه می باشد: «هر آینه ولی شما خداوند و پیامبر و مؤمنانی اند که نماز بپا می دارند و زکات می دهند و همواره خاشع و فروتن می باشند». البته مفسرین شیعه قسمت آخر آیه را به گونه ای دیگر تفسیر می کنند. آنها در تفسیر این قسمت می گویند: «... مؤمنانی که نماز بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.» علمای شیعه در رابطه با استدلال به آیه می گویند: «تمام مفسرین و محدثین عامه و خاصه بر این مسأله متفق القول هستند که این آیه در مورد امام علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و در مورد قصه ایشان که در اثنای نماز انگشتر خود را به فقیری دادند سخن می گوید قصه این ماجرا در کتب صحاح سته اهل سنت نیز روایت شده است. و همانگونه که می دانیم کلمه «إنما» بنا بر اقوال تمام علمای زبان عربی برای حصر بکار برده می شود و همچنین می دانیم کلمه «ولی» به معنای امام و خلیفه می باشد.» طوسی که در مذهب شیعه به شیخ طایفه ملقب گشته در این رابطه می گوید: «مهمترین و واضح ترین دلیل از قرآن مجید برای اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه السلام پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، این فرمایش الهی است: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) .

طبرسی در مورد این آیه میگوید: «این آیه بدون هیچ شک و تردیدی واضح ترین دلیل بر امامت علی بن ابی طالب علیه السلام پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می باشد» پس از آشنا شدن با آنچه که بزرگان شیعه آنرا مهمترین و واضح ترین دلیل خود در این مسأله می دانند، به نقد و بررسی این استدلال می پردازیم تا آشکار گردد این آیه بزرگان شیعه را به هدف و غایت خود نمی رساند .

قبل از هر چیز بایستی دانست این ادعای بزرگان شیعه که دلیل خود را آیه ای از قرآن مجید دانسته اند، ادعایی است پوچ و بی اساس. چون همانگونه که می بینیم در این آیه هیچ نام و نشانی از احدی برده نشده، و آنچه که شیعه بعنوان دلیل خود ارایه داده است، روایتی است که ادعا می کند سبب نزول این آیه را روشن می سازد پس استدلال آنها به روایت می باشد و نه به آیه ای از قرآن مجید . پس از روشن شدن این مطلب، اکنون خواهیم دید که حتی این روایت نیز نمی تواند دلیلی برای بزرگان شیعه باشد .

ما در این رابطه می‌گوییم :

۱- قبل از هر چیز بایستی دانست این ادعای بزرگان شیعه که تمام علمای اهل سنت این روایت را صحیح دانسته‌اند، چیزی جز کذب و افتراء نیست. بلکه عکس این ادعا صحیح می‌باشد. یعنی اینکه تمام محدثین اهل سنت بر جعلی بودن این روایت اتفاق نظر دارند و بایستی دانست ذکر این روایت توسط برخی از مفسرین همچون ثعلبی و واحدی هرگز دال بر صحت آن نمی‌باشد. و همچنین بایستی توجه داشت این ادعا که این روایت در کتب سته حدیث اهل سنت روایت شده است، چیزی جز دروغ محض و عوام فریبی نیست. چون این روایت در هیچ یک از این کتابها روایت نشده است .

۲- استدلال به این آیه، مخالف با یکی از اساسی‌ترین معتقدات مذهب اثنی عشری می‌باشد. چون همانگونه که علمای شیعه در استدلالات خود به این نکته اشاره کرده‌اند، کلمه «إنما» در زبان عربی برای حصر بکار برده می‌شود. و بدین ترتیب اگر بخواهیم این آیه را آنگونه که بزرگان شیعه می‌پندارند تفسیر کنیم بایستی از آنها بخواهیم امامت را تنها منحصر به علی بن ابی طالب بدانند و از اعتقاد با امامت سایر ائمه دست بکشند. و مسلم است بزرگان شیعه هرگز به قبول آنچه که خود مقرر داشته‌اند تن در نخواهند داد .

۳- بایستی توجه داشت خداوند متعال هرگز کسی را مورد مدح و ستایش قرار نمی‌دهند مگر اینکه شخص عملی واجب و یا مستحب انجام داده باشد. و همه ما میدانیم صدقه دادن و کمک به فقراء و مستمندان در اثنای نماز نه تنها مستحب نیست بلکه باعث انشغال شخص نماز گزار خواهد شد و او را از خشوع و حضور قلب باز خواهد داشت. حتی برخی از اهل علم انشغال به اینگونه اعمال را سبب بطلان نماز می‌دانند. پس چگونه ممکن است علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- در اثنای نماز چنین کاری انجام دهند و آنگاه مورد مدح و ستایش الهی نیز قرار گیرند؟!

۴- این قصه دروغین با آنچه در سیرت و زندگینامه علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- ذکر شده تضاد و اختلافی آشکار دارد. چون ایشان در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم زندگی ساده ای داشته و هرگز اموال ایشان به حد نصاب زکات نمی‌رسیده است .

۵- اگر این آیه می‌خواست علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- را پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به امامت و ولایت مسلمانان منصوب سازد آشکارا نام ایشان و یا حداقل یکی از صفات و ویژگیهای مخصوص ایشان را ذکر می‌کرد تا هیچگونه شک و تردیدی در مورد این مسأله برای مسلمانان باقی نماند و حجت الهی بر تمام مردم اقامه شده باشد .

۶- مسأله بسیار مهم دیگری که بطلان بودن استدلال سردمداران شیعه در این آیه را ثابت می‌کند این است که کلمه «ولی» بر خلاف ادعاهای آنها به معنی خلیفه و یا امام نیست .

کلمه «ولی» که از مصدر «وَلَايَة» (به فتح واو) مشتق می‌شود به معنی یار و نصرت رسان می‌باشد. و آنچه به معنی امام و خلیفه است کلمه «وَالِي» و «مَتَوَالِي» است که از مصدر «وَلَايَة» (به کسر واو) مشتق شده است .

در نهایت می‌بینیم این آیه نه تنها هیچ ربطی به امامت علی بن ابی طالب -رضی الله عنه- و فرزندان ایشان ندارد، بلکه اصلاً در مورد مسأله امامت و خلاف سخن نمی‌گوید. و بدین ترتیب به این نتیجه می‌رسیم که

آنچه مذهب تشیع بزرگترین و مهمترین دلیل خود در اثبات ولایت و خلافت علی بن ابی طالب خسی الله عنه- پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می داند، کوچکترین ربطی به این مسأله ندارد اما ایه بعدی که آوردید شیخان برای اثبات اینکه امامت از نبوت بالاتر است استفاده میکنند نه برای اثبات امامت پس هر وقت بحث ما به این موضوع رسید پاسخ میگویم .

((منظور ایشان آیه وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

و [به یاد آرید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به تکالیفی بسیار مهم [از انواع اوامر و نواهی و حوادث] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل انجام داد، [پروردگارش به سبب سرافراز بیرون آمدنش از امتحان، به او] فرمود: من تو را برای همهٔ مردم پیشوا قرار دادم. ابراهیم گفت: از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. خداوند فرمود: عهد من [که مقام والای امامت است] به ستمکاران نمی رسد (سوره بقره آیه ۱۲۴)) اما بعد گفتید چرا نام ابوبکر و عمر در قران نیامده و چرا از آنان اگر اطاعت نکنیم کافریم . در این باره باید بگویم ما ادعا نمیکنیم که ابوبکر را خدا انتخاب کرده ولی شما میگوید امامت الهی یعنی حضرت علی از طرف الله امام شد پس شما باید و اما ابن مردویه اصفهانی .

من این کتاب را ندارم بخوان بررسی کنم ببیم حرف شما چه اندازه صحیح است اما چیزی که مشخص است گفته هرکه خلافت حضرت علی را قبول نداشته کافر است درست است مانند خوارج که کافر بودند

و منظورشان ان امامت الهی نیست و زمانی که حضرت علی به خلافت رسید ابوبکر و عمر نبودند تا منکر شوند و اما شیخان هم را تکفیر میکنند شما پاسخ بده نظرتان راجع به شیعیان زیدیه چیست آنان ۱۱۰ امام دارند و امامت امام جعفر صادق را قبول ندارند خب بگو نظر تو راجع به آنان چیه و اما راجع به وهابی ها که ما را کافر میدانند بهتر است به ان وارد نشویم چون ربطی به موضوع امامت ندارد .

### برادر سید عباس::

اینکه فرمودید من حقیر امامت را از اصول می دانم یا فروع ارتباطی با بحث ندارد همان گونه که اصلا اصول و فروع بودن امامت ارتباطی با بحث ما ندارد بحث ما در مورد اثبات امامت از قران است و نه اینکه فروع هست یا اصول ضمن اینکه گفتیم اعتقاد به ان اجتهادی هست پس شما باید عدم امامت را از قران ثابت کنید و ما هم باید امامت را از قران ثابت نماییم لذا ادله خود را از قران مبنی بر عدم حجیت امامت رو ثابت نمایید

شما در ابتدای پاسخ ادعا کردید که نام مولا علی ع در ایه ولایت نیامده لذا چون نیامده ادعای ما پوچ و بی اساس است، اما پاسخ ما چند نکته کلیدی هست، اولاً که چه کسی گفته است چون نام نیامده ادعای ما باطل است؟ ثانیاً وقتی ما از قرآن در مورد امامت بحث می کنیم شما باید ادعایتان را از قرآن ثابت کنید لذا برای اثبات ادعایت مبتنی بر پوچ بودن عقیده باید به این سوالات پاسخ دهید:

اولاً در کدام ایه قرآن آمده است که اگر نام امامی در قرآن نیامده باشد امامت او باطل است؟

ثانیاً در کدام ایه و در کجای ایه ولایت آمده چون نام نیامده امامت علی ع بر باطل هست؟

ثالثاً در این ایه نام پیغمبر هم نیامده آیا حاضر هستید ولایت رسول خدا را هم بر باطل بدانید؟ رابعاً شما یک ایه به من نشان دهید که در آن آمده باشد پیغمبر شما محمد بن عبد الله هست پس اگر قرار باشد عدم نام به معنای بطلان عقیده باشد اساس مذهب شما بر باطل هست زیرا نه نام پیغمبر اسلام در قرآن هست و نه ۱۲۴۰۰۰ پیامبر دیگر

بعد شما فرمودید که این روایت ((روایتی که اثبات کند آیه ولایت در شان حضرت علی ع است)) کذب محض است که اصلاً روایت صحیح ندارد، دوست عزیزم چطور شما ادعا می کنید که این روایت سند صحیح ندارد در حالی که علمای شما می گویند سند آن صحیح هست

وفی تفسیر المنار یذهب الشیخ محمد عبده إلى أن الآیة عامه فی جمیع المؤمنین یقصد قوله -  
تعالی -: **وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَقَصْرَهَا عَلَى عَلِي يَحْتَاجُ إِلَى سِنْدٍ صَحِيحٍ** .

لكن ورد فی أسباب النزول للواحدی: ۱۱۴، روایات تؤید ما ذهب إليه مقاتل وفی سندها ضعف.  
وأورد السيوطی فی الدر المنثور: ۹۰، ۹۱، روایات صحیحه عن عبد الرزاق وغيره تؤید أن الآیة نزلت فی علی بن أبی طالب - رضی الله عنه .

بعد ادعای باطل دیگری کردید که این روایت را تمام مفسرین شما گفته اند کذب است و بر دروغ بودن آن هم اجماع دارند، برادر من، یا شما معنای کذب را نمی فهمی چی هست و یا معرفتی نسبت به مسائل اولیه رجالی ندارید، چطور اجماع مفسرین اهل سنت بر کذب بودن روایت هست در حالی که همه مفسرین اهل سنت می گویند این روایت در شان مولا علی ع هست

وقوله تعالی: **وَهُمْ رَاكِعُونَ جَمَلَةٌ مَعْطُوفَةٌ عَلَى جَمَلَةٍ**، ومعناه وصفهم بتكثير الصلاة وخص الركوع بالذكر لكونه من أعظم أركان الصلاة، وهو هيئة تواضع فعبر به عن جميع الصلاة، كما قال **وَالرُّكْعُ السُّجُودُ [البقرة: ۱۲۵]** وهی عبارة عن المصلين، وهذا قول جمهور المفسرين، ولكن اتفق أن علیا بن أبی طالب أعطی صدقة

وهو راکع

تفسیر ابن عطیه ج ۲ ص ۲۰۸

شما ادعا دارید مفسرین اهل سنت اتفاق بر این دارند که این روایت دروغ هست در حالی که در تفسیر ابن عطیه آمده هست همه مفسرین اهل سنت اتفاق دارند که روایت در شان مولا علی ع هست، علاوه بر بین

دوست من، اجماع بر این هست که روایت در شان مولا علی ع هست  
آقای عضد الدین ایجی که از استوانه‌ها و فرسان کلام اهل سنت است که متوفای ۷۵۶ است  
می‌گوید :

وقد أجمع أئمة التفسير على أن المراد بالذين يقيمون الصلاة إلى قوله تعالى وهم راكعون على فإنه  
كان في الصلاة راعيا فسأله سائل فأعطاه خاتمه فنزلت الآية .  
اجماع دارند پیشوایان تفسیر بر این که مراد «الذين يقيمون الصلاة تا آنجایی که می‌فرماید وهم  
راکعون» علی علیه السلام است؛ چون در نماز در حال رکوع سائلی از علی(ع) تقضای کمک کرد و  
حضرت علی(ع) انگشترش را به او داد و این آیه نازل شد .  
المواقف للإيجي ، ج ۳، ص ۶۱۴

قاضی جرجانی از متکلمین به نام اهل سنت نیز چنین می‌گوید:  
قد (أجمع أئمة التفسير (على (أن المراد) بالذين يقيمون الصلاة إلى قوله تعالى وهم راكعون  
(على) فإنه كان في الصلاة راعيا فسأله سائل فأعطاه خاتمه فنزلت  
اجماع دارند پیشوایان تفسیر بر این که مراد «الذين يقيمون الصلاة تا آنجایی که می‌فرماید وهم  
راکعون» علی علیه السلام است؛ چون در نماز در حال رکوع سائلی از علی(ع) تقضای کمک کرد  
و حضرت علی(ع) انگشترش را به او داد و این آیه نازل شد .  
شرح المواقف - القاضي الجرجاني - ج ۸ - الصفحة ۳۶۰

حتی در کتاب تفسیر المظهری که اهل سنت اقرار دارند تفسیر عظیمی هست و مانند آن در احادیث و  
احکام وجود ندارد در همین کتاب نیز آمده است که به اجماع ثابت شده است این آیه در شان مولا علی ع  
است

انعقد الإجماع وعلى ان صدقة التطوع تسمى زكوة ونزول هذه الآية في علي رض

<http://shamela.ws/browse.php/book-21766#page-1094>

((در ترجمه صاحب این تفسیر و به تبع تفسیر آن علمای اهل سنت ایشان را چنین معرفی کردند::

القاضي مولوي محمد ثناء الله الهندي الفاني فتى النقشبندی الحنفی العثماني المظهری  
من تلامذة الشاه ولی الله الدهلوی، كان الشاه عبد العزيز يسميه «بيهقي العصر» له تفسير عظيم، لا نظير له  
في أحاديث الأحكام، وأدلتها، وله كتاب «منار الأحكام» لم يطبع، وغيرهما))  
دوست گرامی، اجماع مفسرین و صحت سندی روایت جای خود بلکه باید بدانید این روایت ما فوق تواتر  
هست که دارای ۳۴ سند می‌باشد و در کتب شما موجود هست لذا باید بدانید شما نمی‌توانید این اجماع و

تواتر را منکر شوید که اگر انکار کنید به اقرار ابن تیمیه باید از کفر خودتان دفاع کنید زیرا او می گوید من انکر ما ثبت بالتواتر و الاجماع فهو کافر

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاء: ۷۲۸ ، دار النشر : مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة : الثانية ، تحقیق : عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی ج ۱ ص ۱

پس تا اینجا ثابت شده است اولاً خداوند در مورد ولایت در قرآن صحبت کرده در ثانی این ولایت در شان مولا علی ع هم می باشد و با اثبات این موضوع دو عقیده شما بر باد است اول اینکه ادعا کردید خداوند در قرآن در مورد ولایت صحبت نکرده و همچنین ادعا کردید خداوند از ولایت مولا هم سخن نگفته است اما اینکه فرمودید انما دلیل بر حصر است باید خدمت شما عارض شویم پاسخ این شبهه را مفسر کبیر شما پاسخ داده است و نیازی به ما نیست  
فخر رازی می گوید :

ولا نسلم أن كلمة ( إِنَّمَا ) للحصر ، والدليل عليه قوله « إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ » يونس / ۲۴ ولا شك أن الحياة الدنيا لها أمثال أخرى سوى هذا المثل ، وقال : « إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ » محمد / ۳۶ ولا شك أن اللعب واللغو قد يحصل في غيرها .

« کلمه « انما » برای حصر نیست به این دلیل که قرآن می فرماید : أَنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... و تردیدی نیست که در قرآن مثل های دیگری غیر از این برای حیات دنیا هست ؛ مانند این که قرآن می فرماید: « إِنَّمَا الْحَيَاةُ ... » چه این که لهو و لعب در غیر از زندگانی دنیا وجود دارد . »

الرازی الشافعی ، فخر الدین محمد بن عمر التیمی (متوفای ۶۰۴هـ) ، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب ، ج ۱۲ ص ۲۶ ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م ، الطبعة : الأولى

اما در شبهه سوم اولاً این شبهه ابن تیمیه هست ثانیاً خودتان اینقدر جاهلانه شبهه وارد کردید که نفهمیدید امید ما را نقض کنید در حالی که قرآن را مورد ذم و تنقیص قرار دادید

فرمودید خداوند کسی را مورد مدح قرار نمی دهد مگر اینکه عملی واجب و یا مستحب انجام دهد، بزرگوار مولا علی ع در نماز خود زکات داده است حالا از کی تا بحال زکات جز واجبات نیست که مولا علی ع مورد مدح قرار بگیرد؟

ثانیاً خود علمای شما هم تصریح داشته اند که مولا علی ع مورد مدح خداوند قرار گرفته است لذا دیگر نیازی به جرح شما نیست ایا تو از علمای اهل سنت هم بیشتر می فهمی؟

حتی یروی أن علیاً کرم الله وجهه تصدق بخاتمه وهو فی الركوع ، فمدحه الله بقوله : یؤتون الزکاة وهم راکعون

الکتب « مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح » کتاب الصلاة « باب المساجد ومواضع الصلاة

[http://library.islamweb.net/newlibrary/display\\_book.php?flag=1&bk\\_no=79&ID=1420](http://library.islamweb.net/newlibrary/display_book.php?flag=1&bk_no=79&ID=1420)

بعد فرمودید که همه شما می دانید مستحب نیست، اولاً مولا علی ع صدقه نداده بلکه زکات داده و ناظر آن هم ایه قرآن هست ثانیاً در کجای ایه آمده مولا علی ع صدقه داده؟ ثالثاً بر فرض محال هم اگر صدقه داده باشه علمای شما هم پاسخ انرا داده اند

قرطبی در تفسیر خود در جواب اشکال می گوید :

**یدل علی أن صدقة التطوع تسمى زكاة فإن عليا عليه السلام تصدق بخاتمه في الركوع وهو نظير**

**قوله تعالى : وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ . الروم: ۳۹/۳۰**

از این آیه استفاده می شود که بر صدقه مستحب نیز کلمه زکات اطلاق می گردد ؛ زیرا علی علیه السلام انگشتر خود را در حال رکوع صدقه داد .

ابو بکر جصاص در باره این مطلب که به صدقه مستحبی نیز زکات گفته می شود ، می نویسد :

**هذا يدل علي أن صدقة التطوع تسمى زكاة لأن علياً تصدق بخاتمه تطوعاً .**

الجصاص ، أحمد بن علي الرازي أبو بكر (متوفى ۳۷۰هـ -)، أحكام القرآن ، ج ۴ ص ۱۰۲۲ ، تحقيق : محمد الصادق قمحاوي ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - ۱۴۰۵هـ .

پس اولاً مولا علی ع زکات داده و شاهد آن ایه قرآن است ثانیاً شما دلیلی بر صدقه دادن نداری ثالثاً علمای شما گفته اند مولا علی صدقه داده که امری مستحب بوده لذا به این امر مستحبی زکات تعلق می گیرد پس مولا علی ع زکات داده است و نه صدقه و خداوند زکات را امری واجب می داند و به اقرار شما عمل واجب محتاج مدح هست که خداوند هم مدح کرده است کما اینکه علمای شما نیز به آن اقرار کرده اند علاوه بر این همین که خداوند ولایت را بر مولا علی ع نصب کرده موید مدح مولا بوده و نیازی به داشتن دلیل و حجیت هم نیست ولو اینکه زکات هم نداده باشد

بعد فرمودید که این عمل با حضور قلب و خشوع منافات دارد و باعث بطلان نماز می شود، خوب این یعنی اعتراض به خواست الهی زیرا اگر منافات با خضوع و خضوع دارد چگونه خداوند مدح کرده؟ ثالثاً اگر باعث بطلان نماز و عدم حضور قلب هست چطور خداوند این عمل را تایید نموده و نفرموده که باعث باطل شدن نماز هست و اضافه بر اینکه آن را دلیلی بر امامت مولا علی ع دانسته یعنی شما از خدا هم جلو تر می زنید و بیشتر می فهمید؟

اما اینکه چطوری حضور قلب داشتن مولا در اینجا ثابت است ، پاسخش واضح بوده همان گونه که پیامبر در نمازش همان حضور قلب داشت و هم عایشه را منگوش می گرفت

**حدثنا إِسْمَاعِيلُ قَالَ حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ**

الرحمن عن عائشة زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهَا قَالَتْ كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَجُلًا فِي قِبْلَتِهِ إِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَقَبِضْتُ رِجْلِي إِذَا قَامَ بَسَطْتُهَا

عائشه گفته است من بین دو دست رسول خدا بودم و هر دو پای من به سوی قبله رسول خدا بود ؛ وقتی

پیامبر سجده می کرد پایم را منگوش می گرفت وقتی بلند می شد پایم را دوباره دراز می کردم .

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل ابو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۱ ص ۱۵۰، ح ۳۷۵، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ .

شبهه چهارم شما این بود که مولا علی ع فرد فقیری بود و با سیره مولا علی ع در زمان حیات رسول خدا در تضاد هست، پاسخ این هست یحتمل شما در زمان حیات رسول خدا وکیل و وصی و مشاور و مدیر برنامه های اقتصادی مولا علی ع بودی که اینقدر امار دقیق دارید در حالی که تاریخ خلاف عقیده شما سخن می گوید

خود احمد بن حنبل که رئیس حنابله و متوفای ۲۴۱ است، در مسند خود از امیرالمؤمنین سلام الله علیه نقل می کند :

**1367 -** حدثنا حجاج حدثنا شريك عن عاصم بن كليب عن محمد بن كعب القرظي: أن علياً

قال لقد رأيتني مع رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وإنني لأربط الحجر على بطني من الجوع،

وإن صدقتي اليوم لأربعون ألفاً

همان روزی که ما در زمان نبی مکرم از گرسنگی سنگ به شکم می بستیم که تحمل گرسنگی را داشته باشیم همان روز من در راه خدا ۴۰ هزار دینار صدقه دادم .

الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ۲۴۱هـ) المحقق: أحمد محمد شاكر الناشر: دار الحديث - القاهرة الطبعة:

الأولى، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م عدد الأجزاء (- ج ۲ - ص ۱۶۳ - ح 1367

این روایت رو هم این حجر در مجمع الزوائد ج ۸ ص ۳۰۷ خود تصحیح سندی کرده است ضمن اینکه ببخشید دیگر چون مولا علی ع بر خلاف سخن شما فردی سرمایه دار و پول دار بوده است

فرمودید اگر قرار بود امامت مولا علی ع مورد جعل و نصب باشد خداوند بدون شک نام او را می برد، اولاً اینکه خواسته خداوند این بوده که نام مولا علی ع آورده نشود لذا اگر شما مومن هستید باید تابع خدا باشید و نه اینکه بر خدا هم اشکال کنید لذا این اشکال شما به خدا بر می گردد

ثانیاً سوال مطرح می کنیم چرا خداوند نام خلفا را در قران نیاورده؟ چرا جزئیات نماز و خمس و زکات و حج را در قران نیاورده؟

ثالثاً کلیات را ما از قران می گیریم و جزئیات را از سنت کما اینکه در سنت هم آمده این ایه در شان مولا

علی ع هست



رابعا مگر شما توانسته اید یک ایه به ما نشان دهید که در آن نام پیامبر اسلام آمده باشد؟ محمد بن عبدالله خامسا اگر هم نام مولا علی ع می آید باز هم شما منکر می شدید و می گفتید منظور از علی اینجا بلند مرتبه هست و نه نام مولا علی ع کما اینکه وقتی به حدیث غدیر می رسید می گوید ولی و مولا اینجا به معنی دوستی هست

بعد هم فرمودید ولی به معنای امامت نیست بلکه به معنای یار و نصرت رساندن هست، اولاً اینکه طبق این فرمایش شما کفر خلفا ثابت است زیرا در صحیح مسلم آمده ابوبکر و عمر گفتند بعد از حیات و مرگ رسول خدا ما یار ایشان شدیم یعنی در زمان حیات ایشان دشمن رسول خدا بودند پس اسلام و صدیق بودن ابوبکر و فاروق بودن عمر و همه فضائل آنها بر باد هست ان هم به نص شما و خداوند هم در قران می فرماید دشمنان رسول خدا کافر هستند و به زعم شما اینها در زمان حیات نبی الله ایشان بودند و بعد از حیات شدند یاورشان

اما ولی را هم علمای شما به معنای ولایت گرفته اند چه وهابیون باشند چه اهل سنت لذا نیازی به ترجمه و تعریف شما هم نیازی نیست دوست گرامی هر زمانی عالم شدی و کتاب لغوی زدید ادعای مهمل کنید ابن عثیمین وهابی ناصبی در مورد همین ایه ۵۵ مائده می گوید :

فَأَدَاءُ الْحَصْرِ فِي قَوْلِهِ: إِنَّهَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا تَدَلُّ عَلَى أَنَّهُ يَجِبُ قَصْرُ الْوَلَايَةِ عَلَى الْمَذْكُورِينَ، وَالتَّبَرُّي مِنْ وِلَايَةِ غَيْرِهِمْ .

این قول خداوند حصر هست و دلالت می کند که ولایت افرادی که ذکر شده واجب هست و باید از ولایت غیر آنها بیزاری جست

تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان - جلد ۱ - ص ۲۵۶ نویسنده : سعدی، عبد الرحمن - ناشر : مکتبه النهضه العربیه محل نشر : بیروت

پس این ناصبی می گوید ولی به معنای ولایت است و علمای شما در مورد معنای ولایت می گویند راغب اصفهانی می گوید:

وَالْوَلَايَةُ النَّصْرَةُ، وَالْوَلَايَةُ: تَوَلَّى الْأَمْرَ وَقِيلَ: الْوَلَايَةُ وَالْوَلَايَةُ نَحْوُ: الدَّلَالَةُ وَالذَّلَالَةُ، وَحَقِيقَتُهُ: تَوَلَّى الْأَمْرَ . متولی امر شدن و ولی امر بودن و حقیقت ولایت متولی امر جامعه بودن است .

المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۵۳۳

جناب فیومی مقری نیز می گوید:

وَالْوَلِيُّ فَعِيلٌ بِمَعْنَى فَاعِلٍ مِنْ وَلِيهِ إِذَا قَامَ بِهِ وَمِنْهُ { اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا } وَالْجَمْعُ أَوْلِيَاءُ

ولی بر وزن فعیل به معنای فاعل هست و وقتی می گویم کسی ولی هست یعنی سرپرست شخص است و ولی جمعش اولیا می شود

الکتاب : المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر - ج ۱۰ ص ۴۵۳

اما به یک نکته ای اقرار کردید که ان اقرار هم به نفع ما و ضرر شما شد ادعا کردید معنای امام و خلیفه زمانی مترتب هست که از لفظ والی و یا متوالی استفاده شود این در حالی هست که علمای شما می گویند :

**-289 وَ لِي [١٠٧]: أَي الْوَالِي وَالْوَلِيَّ الْمَقِيم بِالْأَمْرِ**

ولی یعنی والی و والی هم یعنی ولایت داشتن بر امور افراد و شما هم فرمودید والی یعنی خلیفه بودن که علمای شما می گویند ولی همان والی هست پس خداوند بر ولایت و امامت مولا به نص شما تصریح دارد

**نام کتاب :التبیین فی تفسیر غریب القرآن نویسنده :ابن الهائم جلد 1 :صفحه 89 :**

فرمودید که ایه ۱۲۴ سوره بقره یعنی انی جاعلک للناس اماما را شیعیان برای برتری امامت بر نبوت به ان احتجاج می کنند و هر وقت بحث ما به ان رسید به ان پاسخ می دهید اولاً که دوست عزیز از بحث فرار نکنید ثانیاً این ایه دو مسئله را ثابت می کند یکی برتری امامت بر نبوت و دیگری اینکه امامت امر الله هست و سوم اینکه شما ادعا کردی خداوند در قران در مورد امامت صحبت نکرده که ما با احتجاج به این ایه ادعای شما را باطل کردیم حالا از پاسخ به سوال ما فرار نکن خداوند در کدام ایه فرموده امامت امری الهی نیست و مردی هست؟ در حالی که شما می گوید امر ناس است و نه امر الله مضاف پباینکه پاسخ شما به این موضوع که می گوید امامت در قران نیامده در حالی که ما امامت را از قران ثابت کردیم چیست؟

بعد فرمودید که نام خلفا در قران نیست چون خداوند انها را انتخاب نکرده، اولاً اینکه همین که اقرار می کنید خداوند انها را انتخاب نکرده امامتشان باطل است زیرا خداوند می فرماید امامت امر الله هست پس باید از امامت انها دفاع کنید نکته دوم در روایات شما (برای نمونه رک سنن ابن ماجه ح ۴۰۸۴)) آمده است که المهدی خلیفه الله مهدی خلیفه الهی هست نام مهدی را از قران به ما نشان دهد زیرا شما می گوید اگر نصب از جانب خدا باشد و خلیفه الله باشد باید در قران باشد حالا نام مهدی را نشان ما دهید

ثانیاً اگر جعل و نصب خلفا را مردمی و به دست مردم می دانست پس چرا همین مردم را تکفیر می کنید؟

ثالثاً شما ادعا و اجماع دارید امامت از اصول دین هست و شما هم می گوید وقتی امری از اصول باشد باید خداوند از ان در قران سخن بگوید در حالی که شما می گوید خلفا امام هستند و امامت هم از اصول است لذا مجدد سوال می کنیم امامت انها را از قران به ما نشان دهید

رابعاً به ما ارتباطی ندارد نظر شما درباره خلفا چه هست شما باید به مطالبات ما پاسخ بگوید و نه اعتقاد شما زیرا شما وقتی به ما می رسید می گوید اعتقاد ما این است امامت مولا علی ع الهی هست نامش را نشان ما دهید ما هم به شما پاسخ می دهیم ما اعتقاد نداریم نام باید در قران باشد شما می گوید چون سوال ما این هست شما باید پاسخ دهید لذا ما هم همین را می گویم سوال ما از شما این است نام خلفا کجاست؟ در

حالی که هم از اصول دین شما هست و هم منکرین انها تکفیر می شوند

بعد فرمودید که نصب ابوبکر و عمر دون الله ((به دست مردم)) است در قران نیازی به ذکر انها نیست، دوست

گرامی روش خوبی برای فرار انتخاب نکردید زیرا خداوند در مورد خلفای کفار چون فرعون نام برده است مگر جعل و نصب فرعون الهی بوده که خدا نامبرده؟ لذا این آیات موید این است ذکر نام ارتباطی با نصب

الهی و غیر الهی نیست پس نام خلفا را از قران به ما نشان دهید

بعد در مورد کتاب ابن مردویه گفتید کتابش را ندارید خوب اگر ندارید بروید پیدا کنید و بخوانید و نداشتن کتاب از جانب شما نشان از عدم سواد و حجت بر بی سوادی شما هست و اگر قرار باشد چون فلان کتاب را نداریم روایت و قول باطل باشد پس به این ترتیب هم اقوال شما باطل هست زیرا نه اقوال شما سند و منبع درست و حسابی دارد و انهایی هم که دارد کتابش موجود نیست پس به اقرار شما تمامی ادعاهایتان باطل

هست

اما این لینک کتاب ابن مردویه

<http://lib.eshia.ir/15344/1/73>

بعد یک اقرار زیبا و قشنگی کردید که با این اقرار کفر عایشه را ثابت نمودید

ادعا کردید خوارج که بر علیه مولا علی ع خروج کردند کافر بودند چون امامت او را قبول نکردند بهتر است بدانید یکی از این افراد عایشه بود که امامت مولا را قبول نکرد و علیه مولا خروج کرد و به زعم شما کافر

شد

فرمودید که منظور از ان امامت ، یک امامت الهی نبوده، اول اینکه شما جهل به روایت دارید زیرا در روایت آمده است مردم به پنج امر سفارش شدند، امر الناس بخمس فعملوا ، خوب وقتی یک صحابی می گوید مردم بر پنج امر سفارش شدند چه کسی مردم را به واجباتی چون زکات و نماز و حج سفارش کرد؟ خدا سفارش کرد یا کفار؟ معلوم است خداوند مردم را به این امور سفارش نمود کما اینکه می فرماید اقم صلاه واتوا رکاه فلذا وقتی که امری و منویاتی به دستور الله سبحانه و تعالی باشد موید این می باشد که ان امور الهی هستند ، امر الله هستند لذا یکی از این اموری که الهی بود ولایت مولا علی ع هست لذا ولایت مولا

علی ع الهی بوده است که خلفا از ان تمرد نمودند

لذا وقتی سعید بن خدری می گوید مردم به پنج امر سفارش شدند نماز، روزه، زکات و حج و ولایت علی بن ابی طالب چه کسی اینها را بر مردم سفارش کرد؟ پیغمبر و پیغمبر از جانب چه کسی آورد؟ از جانب خداوند پس امری که به دستور خدا باشد می شود امر الله فلذا وقتی کاری که امر الله باشد می شود دستور الهی و هرکسی که از دستور الهی خروج کند کافر هست حالا از کی تا بحال و در کجای دین اسلام آمده است امری که به دستور خدا نباشد یعنی کاری که امر الله نباشد و از منویات الهی نباشد ترک ان کفر است که شما می گوید چون خوارج مولا را قبول نداشتند کافر شدند؟ پس تنها اموری ، ترکش کفر اور است که ان امور، امور الهی باشند و نه غیر الهی لذا ولایت مولا علی ع ان از امور سفارش شده الهی بوده است که ترک ان کفر اور

است کما اینکه خداوند می فرماید و من لم يحکم بما انزل الله فالتک هم الکافرون

پس خلفا کافر شدند چون ولایت مولا را قبول نکردند

بعد فرمودید نظر ما در مورد زبیه چیست که آنها ۱۱۰ امام دارند و امام صادق را هم قبول ندارند، خوب این

هم نشان از جهل شما هست خودت می گویی زبیه امام صادق را قبول ندارد پس تا امام صادق چند امام

هست؟ ۵ امام یکی هم زید بن علی اضافه شود در مجموع می شود ۶ امام حالا زبیه چطور ۱۱۰ امام

دارند؟ امدی ذم کنید نفهمیدید که مدح کردید

اما اینکه عقیده ما در مورد زبیه چیست ارتباطی با بحث ندارد

اما حقیر سوالاتی را مطرح کردم که شما از پاسخ به ان عاجز ماندید و ناگزیر هم فرار نمودید لذا مجدد این

سوالات را تکرار می کنم

۱- فرمودید خداوند در بعضی از آیات از اصول دین سخن گفته است، مانند آیه ۱۳۶ نساء به زعم شما،

بخشید در کجای این آیه آمده است که رسالت و نبوت از اصول دین هست؟

۲- پس تا اینجا در این آیه سخنی از اینکه نبوت از اصول هست سخنی نگفته لذا شما به مجرد اینکه چون

از رسالت در قران سخن گفته می گوید نبوت از اصول دین هست اتفاقا مشکل شما اینجا چند برابر می شود

زیرا خداوند در همین آیه به قول شما از ۵ امر یا ۵ اصول دین سخن گفته که از منظر شما اهل سنت البته

به زعم شما اصول دین فقط ۳ تا هست حالا به ما بفرماید کدام سنی و کدام عالم اهل سنت گفته ملائکه

هم از اصول دین هستند کدام عالم سنی گفته کتاب های اسمانی از اصول دین هستند که شما از اصول

دین آورده اید؟ مضاف بر اینکه خداوند در آیات دیگر در مورد حیوانات هم سخن گفته آیا شما حاضرید

بپذیرید چون خدا در قران از حیوانات سخن گفته از اصول دین شما باشد؟

۳- بعد فرمودید خداوند در هیچ جا نفرموده و من یکفر بالائمه ، خوب ننوشته باشد، من از شما سوال می

کنم در کجای قران آمده اگر ما امامت را در قران نیاورده ایم و یا ننوشته ایم و من یکفر بالائمه امامت باطل

هست؟ ثانیاً خداوند در قران سوره فصلت آیه ۷ می فرماید کسانی که اهل زکات نیستند و زکات نمی دهند

کافر هم هستند پس تا اینجا اصول دین شما از ۵ عدد به ۶ عدد تغییر کرده است

۴- ثابت کنید که امامت از قران از اصول دین نیست و در قران هم به امامت اشاره نشده است در حالی که ما

آیات مختلف آوردم که به امامت اشاره شده است و در ذیل هم به دو آیه دیگر هم اشاره می کنیم

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ (۷۱) اسراء

فرموده است: فردای قیامت هر کسی را با نام امامش فرا می خوانند

خوب اینجا هم چند نکته ثابت است و چند سوال مطرح می شود

اولاً شما می گوید خداوند در قران در مورد نام امام صحبت نکرده که می بینیم صحبت کرده

ثانیاً اگر امامت مردی هست و نه امر الله، چرا هر کسی باید با نام امامش خوانده شود در حالی که

نه از اصول دین هست و نه به قول شما در قران هم از ان ذکر نشده چرا یک امر مردمی باید در

فردای قیامت هم از ان ذکر و سوال شود؟

ثالثا شما ادعا کرده اید نصب خلفا به دست مردم هست و نیازی نیست در قران بیاید اگر اینگونه هست چرا خداوند در قران از امامت سوال کرده و می فرماید هم فردای قیامت شما با نام همان امامت فراخوانده می شوی؟

رابعا اگر امامت از اصول دین نیست و امر الله نیست و مهم نیست چرا خداوند نمی فرماید با نام پیامبر خود برانگیخته می شود در حالی که این امامت و این ایه افضلیت بر نبوت را ثابت می کند و موید این هست اهمیت امامت از نبوت هم بالاتر است

اما طبق عقیده مذهب شما برای اصول دین باید به قران و سنت رجوع کرد چرا شما خلاف علمای خودتان عمل می کنید و با قران می خواهید اصول دین خود را ثابت کنید؟ در حالی که با این روش هم تا کنون عاجز مانده اید

در پایان هم درخواست ما از شما این هست از قران ثابت کنید امر الناس هست و جعل و نصب ان به واسطه خدا نیست بلکه مردمی هست در حال که ما الهی بودن ان را از قران ثابت کرده ایم

**جناب اسلام تکست::**

اگر نام امامی در قران نیامده باشد امامت او باطل است؟  
پاسخ: وقتی در قران نیامده ما از کجا بدانیم امر الله بوده و بعد هم بر فرض محال اصلا امامت در قران آمده خوب شما بفرماید ما کدام یک از فرقه های تشیع را بپذیریم؟؟  
همه فرقه های تشیع امامت را قبول دارند پس کدام یک؟؟  
نام پیغمبر هم نیامده ایا حاضر هستید ولایت رسول خدا را هم بر باطل بدانید؟  
پاسخ: سوالتان مسخره است پیامبر دریافت کننده وحی بود و حتی اگر نامش در قران هم نمی آمد معلوم بود که او پیامبر خداست و در ضمن ما بر این موضوع اختلافی نداریم و شیعه و سنی قبول دارند محمد پیامبر خدا بوده اما امامت است که مورد اختلاف است

**124000 پیامبر**

این را از کجا آوردید؟؟ از کجا مطمئن هستید پیامبران دقیقا ۱۲۴۰۰۰ بودند  
شما ادعا می کنید که این روایت سند صحیح ندارد  
بر فرض این روایت درست هم باشد ترجمه ان ایه انی که شما می اورید نیست  
ترجمه صحیح آن اینگونه می باشد: "هر آینه ولی شما خداوند و پیامبر و مؤمنانی اند که نماز بپا می دارند و زکات می دهند و همواره خاشع و فروتن می باشند"  
و اما اگر عالمی از اهل سنت بر امامت الهی حضرت علی در کتابش روایتی دارد این سوال پیش نمی آید که اگر امامت الهی را قبول دارد چرا خودش به ان عمل ننمود و اگر قبول ندارد چرا در کتابش ذکر نموده؟؟

مولا علی ع بر خلاف سخن شما فردی سرمایه دار و پول دار بوده است در سال‌های اول ازدواج با فاطمه، علی پول کمی کسب می‌کرد. او از چاه آب می‌کشید و مزارع دیگران را آبیاری می‌کرد. حضرت فاطمه نیز خود خدمتکاری نداشت و خود غلات را با دست آسیاب می‌کرد و بر اثر کار دستانش تاول زده بود. روزی حضرت علی خبر دار می‌شود که حضرت محمد(ص) چند برده دریافت کرده‌است. حضرت علی فاطمه را می‌فرستد تا یکی از این برده‌ها را از پدرش دریافت نماید. فاطمه پیش پدرش می‌رود اما در خواست او از طرف حضرت محمد(ص) رد می‌شود. محمد به آنها گفت که «او نمی‌تواند اجازه دهد که اصحاب صفه از گرسنگی رنج بکشند» و «من باید برده‌ها را بفروشم و پول آنها را صرف کمک به آنها کنم». حضرت محمد در عوض تسبیحی که به تسبیح فاطمه زهرا معروف است را به زوج جوان می‌آموزد. گویند علی هیچگاه پیش از خواب، گفتن این تسبیح را ترک نمی‌کرد. (قبولش دارید این روایت را مگر نه؟؟؟)

خو پس حضرت علی فقیر بود

اما از امام حنبل روایت آوردید (برای اثبات ثروتمند بودن) من می‌خواهم همان کاری را بکنم که شما نیز انجام دادید من یادتان باشد از مکارم شیرازی مطلبی آوردم شما آن را رد کردید و گفتید پیرو ایشان نیستید خوب پس منم پیر امام حنبل نیستم و شافعی هستم. هر وقت با یک حنبلی صحبت کردید از این روایت استفاده کنید .

سوال مطرح می‌کنیم چرا خداوند نام خلفا را در قرآن نیاورده؟

پاسخ: ما که ادعا نمی‌کنیم آنان را خدا انتخاب کرد اما شما ادعا می‌کنید امامان از طرف خدا بودند پس باید نامشان باشد

ولی به معنای امامت نیست بلکه به معنای یار و نصرت رساندن هست، کلمه مولی دارای ۲۷ معنی مختلف است همان طور که در دیگر زبان‌ها نیز چنین چیزی است مثل در زبان ترکی کلماتی است که به فارسی ترجمه شود چندین معنی مختلف می‌دهد

ایه ۱۲۴ سوره بقره

حضرت ابراهیم نخست به نبوت رسید بعد امامت و شما با این ایه می‌گویید امامت از نبوت بالاتر است اما مگر حضرت علی به نبوت رسید؟؟ و اگر بگویید حضرت علی مستقیم به امامت رسید یعنی ایشان بر انبیا برتری دارد که حرف خنده داری میباشد

یک اقرار زیبا و قشنگی کردید که با این اقرار کفر عایشه را ثابت نمودید ادعا کردید خوارج که بر علیه مولا علی ع خروج کردند کافر بودند چون امامت او را قبول نکردند بهتر است بدانید یکی از این افراد عایشه بود که امامت مولا را قبول نکرد و علیه مولا خروج کرد و به زعم شما کافر شد

پاسخ: ما از شما می‌پرسیم چرا چنین زن قاتلی باید زن آخرین پیامبر الله باشه؟؟؟

جواب شما معمولا اینه :

((چرا نداره زن لوط و زن نوح هم نابکار بودند))

باز جواب ما اینه :

ولی اونها را الله در دنیا عذاب کرد

باز جواب شما اینه :

((قرار نیست همه گناه کاران در دنیا عذاب شون))

باز جواب ما اینه :

((درسته اما قرار نیست که (قاتل و توطئه گر ، بزعم شما ) تا آخر عمر در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم

در زیر یک سقف .... با ایشان باشد))

۲- ما میگوییم اگر عایشه مسئول خون یک نفر هم میبود باید علی او را قصاص میکرد شما که عایشه را

مسئول خون هزاران مومن میدانید و هر روز هم تعداد را زیاد میکنید !!!

پس عایشه میبایست هزاران مرتبه قصاص میشد

علی چرا تعلل کرد؟ نگویید مصلحت نبود

آن علی که در یک روز ۴۰۰۰ خارجی که بر سر ، نشانه سجده داشتند را کشت

آن علی که شهید شدن ابر مردانی چون طلحه و زبیر ، به اعتبارش لطمه نزد، اگر عایشه را مجازات نکرد پس

مصلحتی در کار نبود اگر با عایشه بهترین رفتار را کرد پس مصلحتی در کار نبوده و میتوانست عایشه را در

گرما گرمی جنگ بکشد. چرا نکشت ؟

تنها یک جواب جلوی ماست

از نظر ما نه علی نه عایشه نه طلحه نه زبیر هیچکدام مسئول جنگ جمل نیستند

افرادی مثل شما شیعه ها ، در اون زمان نیز فتنه گر بودند و حالا هم هستند و نمیگذارند فتنه آرام بگیرد و

هی در فتنه تاریخ میدمند

حالا که علی در سر بزنگاه به عایشه ناز کتر از گل نگفت

بین شما با علی یک نقطه مشترک هم نیست

آنچه که اینجا نوشتم هم یک دلیل از ده ها دلیل من است که شما از عمل علی بیزارید

از نظر ما جواب این سوال که چرا علی به عایشه چیزی نگفت اینست که علی میدانست نیت عایشه درست

بود و نیت اصلاح داشته و در شروع جنگ جمل دست نداشته و اونها میخواستند جنگ را آرام کنند که نشد

ونیتشان کشتن قاتلان عثمان بود که اون کار ، از نظر علی نیز خوب بود

بیاید ببینیم چه کسانی جنگ جمل را راه انداختند؟؟؟

از نظر ما همان ها که حسین را بردند به صحرا ، بعد دست بیعت به یزید دادند و شهیدش کردند ، مسئول

جنگ جمل نیز هستند

همانها که بعد از آنکه حسین را کشتند ، خودشان گریه کردند و سیع زدند و یا حسین مظلوم سر دادند

همان ها که در لشکر علی و در رکابش میجنگیدند

اما وقتی دیدند علی دارد بر معاویه پیروز میشود محاصره اش کردند که صلح کن و مجبورش کردند به صلح

و بعد صلح ، جنگ نهران را براه انداختند

بعدش علی را شهید کردند

همانها که حسن چون اونها را دید، فهمید با این افراد منافق نمیتواند معاویه را شکست دهد پس صلح کرد همانها مسئول جنگ جمل هستند.

همان ها که قبلش عثمان را شهید کرده بودند

در جنگ جمل نیز وقتی دیدند علی و عایشه بتوافق رسیدند شبانه جنگ را خلاف میل علی و عایشه روشن کردند

و پیروان اونها تا امروز در این فتنه میدمند

اما برای اینکه از موضوع دور نشیم اشکالی ندارد به این سوالات پاسخ ندهید

در مورد زئیه چیست که آنها ۱۱۰ امام دارند و امام صادق را هم قبول ندارند، خوب این هم نشان از جهل شما هست خودت می گوی زیدیه امام صادق را قبول ندارد پس تا امام صادق چند امام هست؟ ۵ امام یکی هم زید بن علی اضافه شود در مجموع می شود ۶ امام حالا زیدیه چطور ۱۱۰ امام دارند؟ امدی ذم کنید

نفهمیدید که مدح کردید

شیعیان زیدیه جعفر صادق را قبول ندارند و بقیه امام های شما را قبول دارند + چندین امام از فرزندان حضرت حسن که می شود جمعا ۱۱۰ امام

این را پرسیدم تا خودتان ببینم آنها را تکفیر میکنید یا قبولشان دارید

اما با موضوع ارتباطی ندارد پس در مورد این نیز صحبت نکنیم

اما حقیر سوالاتی را مطرح کردم که شما از پاسخ به آن عاجز ماندید و ناگزیر هم فرار نمودید لذا مجدد این سوالات را تکرار می کنم

1. فرمودید خداوند در بعضی از آیات از اصول دین سخن گفته است، مانند ایه ۱۳۶ نساء به زعم شما، ببخشید در کجای این ایه آمده است که رسالت و نبوت از اصول دین هست؟

پاسخ:

توحید \* نبوت \* معاد

در ایه ۱۳۶ نسا نیامده اما در جای دیگر قران که آمده و اصول دین ما ۳ تا هستند

سوال: ما اصول دینمان از است قران شیعه چه شیعه نیز اصول نیز اصول دینش از قران است؟؟؟

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ (۷۱) اسراء

تفسیر المیزان - خلاصه

یوم ندعوا کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بيمينه فاولئك يقرؤن کتابهم و لا يظلمون فتیلا): (بیادآور روزی که هر قومی را با کتاب و رهبرشان دعوت کنیم ، پس هر کس کتابش به دست راستش داده شود، آنان نامه عملشان را قرائت می کنند و ابا مورد ستم واقع نمی شوند)، مراد از (یوم ) روز قیامت است و (امام ) یعنی مقتداء و پیشوا(۴۳) و خداوند کسانی را که بشر را به امر خدا هدایت می کند به این نام نامیده (۴۴)، و افرادی را که رهبر گمراهانند ائمه کفر خوانده است (۴۵)، همچنین کتابهای آسمانی را نیز امام نامیده است (۴۶)، و در قرآن لوح محفوظ نیز امام نامیده شده (۴۷). اما از آنجا که در این آیه امام به مردم نسبت داده شده (امامهم ) معلوم می شود که مراد از امام هر قوم ، همان اشخاصی هستند که آن قوم به آنها اقتداء کرده



و در راه حق یاباطل از آنها پیروی نموده اند، به هر جهت می فرمایند در روز قیامت هر طائفه ای بامقتدایشان در محضر الهی خوانده می شوند، در آن زمان هر کس که به جهت صلاحیت عقیده و عملش صحیفه اعمالش بدست راستش داده شود، او با حالتی شادمان و خشنود آن نامه را دیده و می خواند و در خصوص جزای اعمالش ابداء مورد ستم قرار نمی گیرد  
در ضمن این رو از یک سایت شیعه برداشتم تا مشکل نگیری

<http://www.tadabbor.org/?page=tadabbor&SOID=17&AYID=71&TPIV=T2>

بَلِّغُوا مَا كُنْتُمْ لَدَيْهِ يَوْمَ تَأْتِي سُورَةُ الْاَنْعَامِ فِي الْاَنْعَامِ يَوْمَ تَأْتِي سُورَةُ الْاَنْعَامِ فِي الْاَنْعَامِ  
خداوند در قرآن از امامت سوال کرده و می فرماید هم فردای قیامت شما با نام همان امامت فراخوانده می شوی؟

پاسخ: پاسخ در همین تفسیری که آوردم هست چند خط بالاتر  
در پایان هم درخواست ما از شما این هست از قرآن ثابت کنید امامت امر الناس هست و جعل و نصب ان به واسطه خدا نیست بلکه مردمی هست

پاسخ: ان شالله

۱- کدام یک از فرقه های تشیع را بپذیریم؟؟

همه فرقه های تشیع امامت را قبول دارند پس کدام یک؟؟

۲- در سوره آل عمران آیه ۱۴۴ آمده: [وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ]. و محمد جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی گردید و هر کس از عقیده خود بازگردد هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد .

در این آیه نیز به رسل الهی اشاره شده و اینکه نبی اکرم نیز همانند رسولان قبلی بوده و چنانچه بمیرد یا کشته شود، نمی بایست از عقیده خویش بازگردد. خوب چنانچه عقیده شیعه مبنی بر رسول بودن حضرت علی صحیح بوده است، پس چرا می بایست چنین آیه ای نازل شود؟ اینگونه تذکرات وقتی صادر می شوند که پس از رسول الله، رسول دیگری در کار نباشد و به همین خاطر مردم سردرگم شوند و شاید از عقیده خویش بازگردند و به همین جهت خداوند ایشان را آگاه ساخته و تذکرات لازم را داده است. چنانچه نظر شیعه صحیح بود، ممکن بود مردم در مقابل این آیه به پیامبر بگویند: به چه علت ما از عقیده خویش

بازگردیم؟ مگر پس از تو نیز رسول و حجتی الهی در میان ما نیست؟ (یعنی حضرت علی) مگر ایشان دارای مقام عصمت نیستند؟ ایشان امکان ندارد ذره ای سهو و خطا کنند!! و ایشان قرآن ناطق هستند!! و

سخنانشان همچون وحی الهی است!! (ما ينطق عن الهوى هستند!!) ایشان دارای علم غیب و علم امامت و کرامات مخصوص خود هستند!! حتی وحی الهی نیز به نوعی بر ایشان نازل می شود!! ایشان همچون خدا و رسول، واجب الاطاعه هستند!! (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...) خوب با این اوصاف و با بودن چنین رسولی،

دیگر چه جای نگرانی است؟ حتی مقام امامت ایشان از مقام نبوت هم بالاتر است! پس امت مانند گله بی شبان نمی شده است !!

اولا غیر از الله کسی غیب نمیداند .

دوما بعضی از امور غیبی را بفرستادگان خود آشکار میکند تا بمردم برسانند .

سوما همین فرستادگان (رسولان) نیز از همه امور غیبی با خبر نیستند، گرنه نمیگفتند نمیدانیم !  
(قُلْ إِنَّ أَدْرَىٰ أَقْرَبَ مَا تُوَعَّدُونَ أَمْ يُجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا) «۲۵» بگو: «من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می دهد؟ !

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا) «۲۶» دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد،  
(إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِمَّنْ خَلْفَهُ رَصَدًا) «۲۷» مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد .

خوب ممکن است بگویند حضرت علی هم همانند رسولان بوده و ایه نیز گفته مگر بر رسولان خوب اگر حضرت علی را رسول بشمرید سوال قبل را پاسخ دهید

## استاد سید عباس::

برادر عزیزم الان سومین کامنت هست که می زنیم و متأسفانه شما علاوه بر عجز و ناتوانی از پاسخ به سوالات بلکه هنوز نتوانسته اید ثابت کنید که امامت امر ناس هست و ثانیاً نتوانستید خلافت خلفایتان و مشروعیت مردمی بودن امامت آنها را از قرآن ثبوت نماید و این مسئله حاکی از آن است که مشروعیت خلفای شما و ادعای شما بر غیر الهی بودن امامت باطل هست

لذا از شما خواهش مندیم از آیات قرآن ثابت نمایید امامت امری مردمی بوده و همچنین مشروعیت خلافت خلفایتان را از قرآن ثابت کنید و بفرمایید در کجا و کدام ایه فرموده که امامت باید مردمی باشد در حالی که خداوند از خلافت فرعون سخن گفته اما خبری از امامت خلفای شما که از اصول دین هست و انکار آن هم کفر هست صحبتی نشده است

فرمودید وقتی در قرآن نیامده از کجا بدانید امر الله هست، اولاً ما از آیات مختلف الهی بودن امر امامت را

ثابت کردیم پس امامت عند الله هست و نه غیر الله ثانیاً آیات مربوط به امامت مولا علی را هم از قرآن احتجاج نمودیم پس مسئله مقام امامت و همچنین امامت اهل بیت از قرآن ثابت شده است و آن شاللی در همین وقت نیز به ایاتی دیگر استناد و استدلال خواهیم نمود

فرمودید که کدام یک از فرقه های تشیع را پیروی کنید، خوب بسیار واضح هست از آن فرقه تشیع پیروی کنید که پیغمبر در صحیحین فرمودند بعد از من ۱۲ خلیفه هستند حالا کدام مذهب در اهل سنت و تشیع هست که ۱۲ خلیفه و جانشین رسول خدا دارد غیر امامیه و اثنی عشر

بعد فرمودید سوال ما مسخره هست زیرا اگر نامش هم در قرآن نباشد او دریافت کننده وحی است، ببخشید

در کدام ایه قرآن آمده است حضرت محمد بن عبدالله دریافت کننده وحی است؟ بزرگواری بفرمائید ایه مورد نظر را به ما نشان دهید و شاید هم قرآن شما با قرآن مسلمین در تضاد است؟ و شاید قرآن جدیدی در دست شما هست که در دست مسلمین نیست

شیعه و سنی قبول دارند که حضرت محمد پیامبر خدا هست کدام محمد؟ لذا بنده از شما سوال کردم که به ما ایه ای که نشان دهد محمد بن عبد الله پیامبر هست را نشان دهید وگرنه نبوت ایشان طبق مبنای شما بر باد است

اما اینکه فرمودید از کجا معلوم ۱۲۴۰۰۰ پیامبر هست از بدیهیات مذهب شما و ما هست و قابل انکار نمی باشد و عقیده علمای شما هم هست حالا بزرگواری بفرمائید نام آنها را به ما نشان دهید و ثانیاً خداوند در ایه ۱۴۴ سوره ال عمران می فرماید قبل از تو انبیا آمدند که به رسالت بشارت دادند بزرگواری بفرماید نام آنها را به ما نشان دهید زیرا وقتی نام آنها موجود نباشد رسالت حضرت هم طبق مبنای شما بر باد هست چون وقتی نام وجود نداشته باشد اثبات نبوت انبیای گذشته باطل است وقتی نبوت آنها باطل شد رسال پیامبر هم بر باطل هست حالا شما زحمت بکشید نام انبیا گذشته را که شما اعتقاد به اصول دین بودن نبوت دارید را نشان ما دهید

بعد گفتید ترجمه ما از ایه مورد نظر غلط است که این مسئله هم نشان گر از جهل شما به ادبیات عرب هست زیرا و عطف بین عمل دادن زکات و راکعون آمده و این مسئله موید دادن زکات در عمل رکوع هست زیرا می فرماید نماز بر پا می دارند و زکات می دهند در حال رکوع دلیل ما "واو" عطف هست که معطوف به عمل زکات دادن در حال نماز هست و ادله دیگر ما بر تایید این ترجمه تفسیر ایه مذکور هست که به اجماع ثابت شده است مولا در حال رکوع زکات داده است

اما بر فرض محال هست ترجمه شما صحیح باشد باز هم تغییر در عملگرایی ایه کم نمی کند زیرا تفسیر و شان نزول ایه بر مولا علی ع هست که عامل به عمل زکات در حین نماز شده است و خداوند هم او را ولی بر ما قرار داده است

اما فرمودید که اگر اهل سنت امامت الهی مولا را قبول دارند چرا به ان عمل نمی کنند، اولاً اینکه دوست من این سوال را شما باید پاسخ دهید در حالی که ولایت مسجل هست اما به ان عمل نمی کنند ثانیاً در قرآن آمده است یهودیان هم اقرار به نبوت رسول خدا داشتند و با توجه به اینکه ایشان را می شناختند باز هم تمکین نمی کردند یعرفون کما یعرفون (بقره ایه ۱۴۶) ثالثاً قبول داشتن حق و عمل نکردن به ان تاثیری در جایگاه حق نمی کند از این حیث که شیطان هم حقیقت خدا را قبول داشت اما از ان تمرد کرد و مضاف بر اینکه حضرت موسی هم هارون را جانشین و خلیفه خود در بنی اسرائیل قرار داد هارون اخلفنی فی قومی و مردم ان قوم هم با توجه به اینکه می دانستند ایشان جانشین حضرت موسی علیه سلام هست باز هم تمکین نکردند اما عدم تمکین تاثیری در حقیقت نمی گذارد لذا این مسئله حقوق شما را متضرر می کند با توجه به اینکه به حق و حقیقت اصرار دارید امام باز هم منکر می شوید و همچنین نکته جالبی هم که اینجا مطرح است این می باشد خداوند در سوره بقره ایه ۴۲ که یکی از سوره هایی هست قبل از مائده نازل شده

می فرماید مع راکعین باشید یعنی با رکوع کننده گان باشید و همراهی و ملازمت آنها را کنید با توجه به ایه ۵۵ مائده مشخص می شود رکوع کننده مولا علی ع هست و با توجه به اینکه صحابی می دانستند مولا علی ع حق هستند اما از او پیروی نکردند و پیشبینی رسول خدا هم درست از اب در آمد یعنی تکرار ماجرای هارون و حضرت موسی ، یا علی انت منی بمنزلت هارون من موسی

بعد روایتی آوردید که مولا علی از اب چاه کشید بعدا گرسنش شد و کذا و کذا، عزیز دلم داستان قشنگی بود اما کمی فانتزی بود ای کاش کمی ژانر درام هم به ان اضافه می کردید، یادتان باشد داستان هم می خواهید بسرایید مستند و مسند و دارای رفرنس باشد ان هم صحیح

فرمودید مطلبی از ایت الله مکارم نقل کردید و ما هم قبول نکردیم به این جهت بود که مسئله ان اجتهادی هست و نه تقلیدی اما با این تفاوت که مذهب شما یک مذهب تقلیدی هست و نه اجتهادی و هر کسی هر چه می گوید شما باید تقلید کنید مضاف بر اینکه ما نقل روایت کردیم و نه عقیده ثالثا شما می گوید ما باید از شافعی برای شما نقل روایت کنیم تا شما بپذیرید، ببخشید اصلا امام شافعی شما کتاب حدیثی دارد که ما نقل روایت کنیم؟ امام شما((منظور ابوبکر است)) می فرماید کلا از پیامبر فقط پانصد روایت به شما رسیده است و این یعنی فاتحه مذهب شما خوانده شده ایا شما می توانید مذهبتان را با پانصد روایت در باب احکام و سنت اثبات کنید؟ علاوه بر ان اگر قرار باشد شما فقط از شافعی روایت بپذیرید باید مذهب خودتان را کنار بزنید زیرا همه کتاب هایشان را باید به زباله دانی بیندازید از صحیح تا صحاح سته و تسعه تا الی اخر زیرا هیچ کدام از امام شافعی نیست

از همه مهم تر این روایت با سند صحیح آمده است و شیخ الاسلام شما ابن تیمیه می گوید روایتی که با سند صحیح آمده را باید پذیرفت ان هم اجماع این را ثابت کرده اهل الاسلام متفقین علی الاحتجاج بما صححه اهل العلم بالحديث

اهل اسلام روایاتی را که اهل عالم حدیث تصحیح کرده اند،پقبول آن اتفاق دارند  
کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیة فی الفقه ج ۲۰ ص ۳۱۷

شما اگر این حدیث را ترک کنید این اجماع را منکر شدید و اجماع رو منکر بشید کفر شما از منظر ابن تیمیه ثابت است چون گفته من انکر ما ثبت بالتواتر والاجماع فهو کافر

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاء: ۷۲۸ ، دار النشر : مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی ج ۱ ص ۱

بعد شما ادعا کردید چون به مجرد اینکه خلفا را خدا انتخاب نکرده نباید نامشان در قران باشد و این شد پاسخ شما، دوست عزیز اگر قرار باشد ما مقید به عقیده شما باشیم دیگر چرا مناظره می کنیم؟ ما از سوال سوال می کنیم شما بر اساس عقیده خودت پاسخ می دهی خوب اگر اینطوری باشد پاسخ ما هم به سوال شما واضح هست

شما برادر اهل سنت سوال می کنیم نام امامان در کجای قران هست؟ جواب ما هم این است شما ادعا می کنیم نام آنها باید در قران باشد ما که ادعا نمی کنیم و قبول هم نداریم حتما باید نام در قران باشد پس ادعا شما هم باطل هست

اما پاسخ ما به شما واضح بود گفتیم آیات قران مستلزم به این نیست هر آنچه در ان قید شده امر الله هست لذا باید در قران تنها اموری را تفحص کنیم که امر الله باشد مانند فرعون که یک خلیفه غیر الهی هست یعنی به دست مردم به حکومت رسیده و دون الله است اما خداوند از خلافتش سخن گفته پس می شود خداوند از خلافت افرادی سخن بگوید که ارتباطی نداشته باشد به اینکه جعل و نصبش به دست خودش باشد و می تواند در مورد امور غیر الهی هم سخن بگوید مانند فرعون لذا شما به ما بگوید نام خلفا کجا هست، زیرا خداوند در مورد فرعون سخن گفته نام خلفا کجاست؟

علاوه بر این گفتیم خلافت در نزد مذهب شما از اصول دین هست و انکار ان هم کفر اور هست و این مشکل شما را دو چندان می کند شما ادعا کردید خداوند در قران از اصول دین مانند نبوت و معاد و توحید سخن گفته حالا شما به ما بگوید خلافت شما که از اصول هست در کجای قران هست؟ خواهشا پاسخ بده و فرار نکن

بعد فرمودید که مولی دارای ۲۷ ترجمه هست، دوست گرامی گویا فراموش کردید ما در مورد کلمه ولی سخن می گویم نه مولی خنخ ن کند ایه ۵۵ مائده در قران حضرتعالی موجود نیست؟ انما ولیکم الله ضمن اینکه شما هم اقرار نمودید ولی به معنا خلیفه و امام هست و همچنین علمای شما نیز به این موضوع اقرار داشتند

بعد فرمودید که حضرت ابراهیم اول نبی شد بعدا امام شد اگر ما بگویم مولا نبی شده خنده دار هست، ببخشید این مطالب چه ربطی به بحث ما دارد؟ واقعا ما به مطالب شما به شدت می خندیم فکر کنم خودت هم می خندی، ضمن اینکه خودتان مایه رسوایی خودتان را فراهم آوردید زیرا شما اول ادعا کردید خداوند در قران در مورد امامت بحث نکرده که الان اقرار کردید در مورد امامت بحث کرده ثانيا این ایه نشان می دهد امامت امری الهی هست و نه مردمی و اصلا بحث ما در مورد نبی بودن برتری نبوت و غیره نیست دوست گرامی هر موقع در این زمینه بحث کردیم شما مطالب خودتان را اشاعه بده ضمن اینکه از بحث فرار نکن این ایه می فرماید امامت امری الهی هست و شما می گوید مردمی هست اگر می شود بگوید چرا خلاف نص حکم می کنید و قبلا هم گفتیم کسی که خلاف نص حکم کند قران می فرماید و من لک یحکم بغی الله فاللک هم الکافرون ((مائده آیه ۴۴))

بعد هم از بحث اصلی فرار کردید رسیدید به عایشه، خدا شاهده شما جماعت عمری امکان نداره بخواهید از عقایدتان دفاع کنید مگر اینکه از بحث فرار کنید

سوال، موضوع ما در مورد امامت هست یا عایشه؟ قضاوت به پای دوستان

اما فرمودید زنان انبیا الله در دنیای عذاب شدند، دوست عزیزم شما باز هم خلاف نص سخن گفتید زیرا اولاً نه در قرآن داریم آنها در دنیا عذاب شدند ثانياً شما ملکه عذاب هستید که امار و اخبار واصله حاکی از این دارید آنها در دنیا عذاب شدند؟ سند و مدرک شما کجاست؟ ثالثاً قرآن کریم محکم ترین سند می فرماید آنها در آخرت عذاب شدند و نه دنیا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِيْنَ

((سوره تحریم آیه ۱۰))

فرمودید چرا زن قاتلی چون عایشه باید همسر رسول خدا باشد، به این جهت که نبی الله به واسطه ایشان هم آزمایش می شوند و هم اجر زندگی کردن با یک دشمن خدا را می گیرند بعد فرمودید قرار نیست یک خیانت کار همیشه با پیامبر در زیر یک سقف زندگی کند، پیامبر با او زندگی کرد همان گونه که انبیا الله با زنان کافر خود در زیر یک سقف زندگی کردند کما اینکه قرآن هم در مورد زنان آنها می فرماید خیانت کار بودند فخانثاهما ((سوره تحریم آیه ۱۰))

بابا شما خیلی نادانید چون هنوز نمی دانید شرع مقدس اسلام حکم یک زن کافر فطری را قتل نمی داند چه برسد به اینکه شما عایشه ای را که مسلمان می دانید شما حیث از احکام اولیه شرع مقدس اسلام هم خبری ندارید

وَإِذَا أَخَذَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ فَإِنْ كَانَتْ تُقْرَبُ لِحَبَسَتْ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ وَلَا تُقْتَلُ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تُقْتَلُ عَلَى رَدِّهَا فَكَيْفَ تُقْتَلُ إِذَا كَانَتْ بَاغِيَةً .

وقتی به علی علیه السلام در روز جنگ جمل گفته شد که آیا غنائم را تقسیم نمی کنی؟ فرمود: چه کسی از شما عائشه را می گیرد؟ آن حضرت این سخن را گفت تا آن ها را متوجه اشتباهشان نماید .

وقتی زنی از اهل بغی دستگیر شود، اگر جنگیده باشد حبس می شود تا هیچ یک از اهل بغی باقی نماند؛ ولی کشته نمی شود؛ زیرا زن حتی اگر مرتد شود کشته نمی شود؛ چه رسد که باغیه باشد .  
السرخسی الحنفی، شمس الدین ابوبکر محمد بن ابي سهل (متوفای ۴۸۳هـ)، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۲۷، ناشر: دار المعرفة - بیروت .

ثانياً مولا علی ع با نکشتن عایشه خاتمه به فتنه جدیدی داد که کفار به دنبال آن بودند یعنی با کشتن عایشه بیایند باز هم مسلمین را علیه مولا بشورانند همان گونه که مادرشان عایشه مسلمین را علیه مولا شوراند اما عایشه به نام خون عثمان و کفار حربی جدید هم به نام خون عایشه

وقال عمرو بن العاص لعائشة: " لوددت أنك كنت قتلت يوم الجمل ". فقالت: " ولم؟ لا أبالك!  
" فقال: " تموتين بأجلک وتدخلين الجنة، ونجعلک أكبر التشنيع علی علی

من امروز می کردم کاش در روز جمل می کتند - عایشه گفت برای چه ای ی پدر؟ عمرو عاص گفت تو که عجلت رسیده بود و می رفتی بهشت و ما تو را بزرگ ترین بهانه علیه علی ع قرار می

## دادیم

فی الكامل للمبرد ط . لیدن ، ص ۱۵۱ .

شما فرمودید که نه مولا علی ع و نه عایشه و نه طلحه و زبیر مسئول جنگ نیستند، ببخشید پس مسئول جنگ کی هست؟ نکند زن ابن سبای یهودی؟ و شاید هم اجنه؟ و شاید هم ۲۰ هزار ادم بی گناه را برق گرفت مردند؟ عایشه خودش مردم را به کشتن داده انوقت تو می گویی عایشه هیچ کاره هست؟ ضمن شما که می گوید پیرو مولا علی ع هستید همین مولا علی ه عایشه را مسبب قتل و کشتار و جنگ می داند تو چه کاره هستی خلاف ایشان نظر می دهی؟

وحدثني خلف بن سالم ، وأبو خيثمة ، قالاً : حدثنا وهب بن جرير بن حازم ، عن أبيه ، عن يونس بن يزيد الأيلي ، عن الزهري ، قال : "احتمل محمد بن أبي بكر عائشة ، فضرب عليها فسطاطا ، فوقف على عليها ، فقال : استفزرت الناس ، وقد فزوا حتى قتل بعضهم بعضا بتأليبك ، فقالت : يا ابن أبي طالب ، ملكت فأسجح . فسرحتها إلى المدينة في جماعة من رجال ونساء ، وجهزها باثني عشر ألفا

...پس امام علی علیه السلام در مقابل عایشه ایستاد و گفت : مردم را برانگیختی و در حالی که آرام شده بودند و آنها را تهییج کردی تا یکدیگر را بکشند ...

انساب الأشراف للبلاذری - وقعة الجمل - مقتل طلحة بن عبید الله - ح ۹۴۵ با سند صحیح

[http://library.islamweb.net/hadith/display\\_hbook.php?bk\\_no=196&pid=124837&hid=945](http://library.islamweb.net/hadith/display_hbook.php?bk_no=196&pid=124837&hid=945)

دو مطلب مطرح می شود :

۱- مولا علی ع فرمودند مردم آرام شده بودند و دیگر نه فتنه ای بود و نه جنگی که عایشه مردم را برانگیخت تا همدیگر را کشتند

۲- اصلا عایشه مردم را برای کشتار هم و جنگ با هم شوراند

حالا چطور تو خلاف مولا علی ع نظر می دهی؟

بعد فرمودید ما همچنان فتنه گر هستیم، ببخشید شما اگر تاریخ را خوب بخوانید خواهید فهمید که عثمان بن عفان ذی نورین و خلیفه سوم شما می گفت عایشه فتنه گر هست هاتان فتانتان((ر.ک مصنف عبد الرزاق ج ۱۱ ص ۳۵۶)) انوقت فتنه گر ما شدیم؟ خلیفه سوم و چهارم شما عایشه را فتنه گر می دانند و در آن زمان علت فتنه را مسببش را عایشه می دانند انوقت ما شدیم فتنه گر؟ خجالت هم خوب چیزی هست فرمودید مولا علی ع به عایشه از گل هم نازک تر نگفت، این هم دروغ محض و مهملی بیش نیست اگر مولا علی ع به عایشه از گل نازک تر نگفت چرا پس با او جنگید؟ پس مشخص هست او را مسلمان نمی دانست ثانیاً در مصادر شما آمده است مولا علی ع به ارباب و تهدید عایشه را به مدینه انتقال داد

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ ، عَنْ جَحْشِ بْنِ زِيَادِ الضَّبِّيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ الْأَخْنَفَ بْنَ قَيْسٍ ، يَقُولُ : لَمَّا ظَهَرَ عَلِيُّ عَلَى أَهْلِ الْجَمَلِ أُرْسِلَ إِلَى عَائِشَةَ : " ارْجِعِي إِلَى الْمَدِينَةِ وَإِلَى بَيْتِكَ " ، قَالَ : فَأَبَتْ ، قَالَ : فَأَعَادَ إِلَيْهَا الرَّسُولَ : " وَاللَّهِ لَتَرْجِعِينَ أَوْ لَأُبْعَثَنَّ إِلَيْكَ نِسْوَةً مِنْ بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ مَعَهُنَّ شِفَارٌ حِدَادٌ يَأْخُذَنَّكَ بِهَا " ، فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ خَرَجَتْ .

احنف بن قیس می گوید: زمانی که حضرت علی علیه السلام بر اهل بصره وارد شد، شخصی را بسوی عایشه فرستاد تا به او بگوید که به مدینه و خانه اش برگردد ولی عایشه تمرد کرد دوباره حضرت فرستاده ای را بسوی عایشه فرستاد و پیغام داد بخدا قسم بر می گردی یا زنانی از طایفه بکر بن وائل که به همراه آنها شمشیرهای بران و تیزی است را به سویت بفرستم تا تو را بگیرند و بزنند تو را، زمانی که عایشه این را دید از بصره خارج شد و رفت .

المصنف ابن ابی شیبہ - ج ۲۱ - ص ۴۰۱ - ح ۳۸۹۸۵ -

خسته نشدید اینقدر رثر اکاذیب کرده اید جناب اسلام تکست؟

اما جالب اینجاست ابن تیمیه اقرار دارد ان کسانی که امام حسین را کشتند خود همین اهل سنتی هستند که خلفا را قبول دارند

وَكَانَتِ الشَّيْعَةُ أَصْحَابُ عَلِيٍّ يُقَدِّمُونَ عَلَيْهِ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَإِنَّمَا كَانَ النَّزَاعُ فِي تَقَدُّمِهِ عَلَى عُثْمَانَ كَسَانِي كَمَا أَنَّ زَمَانَ مَا بِهِ أَنَّهُمْ مِي گوییم شیعه و طرفداران حضرت علی، آنها ابوبکر و عمر را خلیفه اول و دوم می دانستند و نزاع آنها بر تقدم علی و عثمان بوده

منهاج السنة النبوية - ج ۲ ص ۹۶

اهل سنت: ابوبکر-عمر-عثمان-علی

شیعه: علی -الی اخر

کدامین به شیعیان زمان امام حسین نزدیک تر هستند؟

خوب به نظر شما این شیعیان به شما نزدیک تر هستند و یا شیعیان امروزی؟

شیعیان امروزی که خلفا را به عنوان اول و دوم قبول ندارند در نتیجه شیعیانی که به حسین نامه زدند آن شیعیان بودند که حب ابوبکر و عمر و علی و عثمان نیز داشتند اینها در واقع به شما نزدیک تر هستند و در واقع همان شما هستند و نه شیعیان امروزی در نتیجه امام حسین را اجداد شما ها کشتند و نه شیعیان

امروزی

بعدا در مورد زدیة بحث کردید که باز هم ربطی به بحث ندارد ثانیاً شما هنوز نگفتی ۵ امام را در چه عددی

ضرب کردید که فرمودید زیدیة ۱۱۰ امام دارد؟

امام همچنان پاسخ سوال ما را ندادید اولاً در کدام ایه قران فرموده توحید و معاد و نبوت از اصول دین

هستند؟



ثانیا شما ادعا کردید خداوند در ایه ۱۳۶ سوره نساء اصول دین را نام برده مانند کتاب الهی و ملائکه که تا اینجا اصول دین اهل سنت شده است ۵ تا که شما بدعت جالبی گذاشتید و رسوایی به بار آوردید که جمع کردنش کار کل علمای عمریه هم نیست حالا شما بفرمایید نام ملائکه که از اصول دین شما هست را به ما نشان دهید و بفرمایید کدام عالم اهل سنت این دو مورد را هم از اصول دین می داند؟

اما در مورد ایه مذکور ما یعنی **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ** هیچ پاسخی ندادید که سوالات ما به شرح ذیل بود

خوب اینجا هم چند نکته ثابت است و چند سوال مطرح می شود

اولا شما می گوید خداوند در قران در مورد نام امام صحبت نکرده که می بینیم صحبت کرده ثانیا اگر امامت مردی هست و نه امر الله، چرا هر کسی باید با نام امامش خوانده شود در حالی که نه از اصول دین هست و نه به قول شما در قران هم از آن ذکر نشده چرا یک امر مردمی باید در فردای قیامت هم از آن ذکر و سوال شود؟

ثالثا شما ادعا کرده اید نصب خلفا به دست مردم هست و نیازی نیست در قران بیاید اگر اینگونه هست چرا خداوند در قران از امامت سوال کرده و می فرماید هم فردای قیامت شما با نام همان امامت فراخوانده می شوی؟

رابعا اگر امامت از اصول دین نیست و امر الله نیست و مهم نیست چرا خداوند نمی فرماید با نام پیامبر خود برانگیخته می شود در حالی که این امامت و این ایه افضلیت بر نبوت را ثابت می کند و موید این هست اهمیت امامت از نبوت هم بالاتر و هم از اصول دین هست

بعد فرمودید کدام مذهب تشیع را بپذیرید، اولاً ما در بالا پاسخ شما را دادیم

بعد فرمودید که همه مذاهب تشیع که امام را قبول دارند پس کدامین؟ این سخن شما هم تناقض در کلام شما را ثابت می کند زیرا شما ادعا می کردید زیدیه امامت ما بقی اهل بیت رو قبول ندارد و ما انها را کافر می دانیم، اولاً قرار شد مردانگیت را ثابت کنی و بگویی کدام عالم شیعه زیدیه را تکفیر کرده ثالثا اگر به قول شما زیدیه امامت رو قبول داره دیگر چرا او را تکفیر می کنید؟ بزگواری کنید از این گاف خودتان هم دفاع نمایید

بعد هم مطالب بی اساس دیگر آمدید ، سهواست خطا نمی کند علم غیب دارد نمی دانم اینها چه ربطی به بحث دارد؟ شما بزگواری کنید بفرمایید اینها چه ارتباطی به موضوع بحث دارد

بزگوار شما لطفاً اولاً از قران ثابت کن امامت از اصول نیست ثانیا ثابت کن امامت الهی نیست ثالثا ثابت کن امامت مردمی هست رابعا خلافت خلفا که از اصول دین هست را از قران ثابت کن شما که می گوید نبوت از اصول هست و در قران آمده پس خلافت خلفا که از اصول هست در کجای قران آمده؟

بعد گفتید کسی غیر از خدا غیب نمی داند ، این سخن شما هم باز انکار آیات قران هست زیرا در ایه ۴۹ حضرت عیسی هم از غیب سخن می گفت وَأَنْبَأَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ پس یحتمل حضرت عیسی هم جز خدایگان شما هست که از غیب می داند

بعد هم فرمودید ما باید به سوالات قبل پاسخ دهیم، اولاً کدام سوال ثانیاً شما هنوز به سوالات اصلی مناظره پاسخ نداده اید دوست من

اما سوالات را دوباره تکرار می کنیم

۱- فرمودید خداوند در بعضی از آیات از اصول دین سخن گفته است، مانند ایه ۱۳۶ نساء به زعم شما،

بیخشید در کجای این ایه آمده است که رسالت و نبوت از اصول دین هست؟

۲- پس تا اینجا در این ایه سخنی از اینکه نبوت از اصول هست سخنی نگفته لذا شما به مجرد اینکه چون از رسالت در قران سخن گفته می گوید نبوت از اصول دین هست اتفاقاً مشکل شما اینجا چند برابر می شود زیرا خداوند در همین ایه به قول شما از ۵ امر یا ۵ اصول دین سخن گفته که از منظر شما اهل سنت البته به زعم شما اصول دین فقط ۳ تا هست حالا به ما بفرماید کدام سنی و کدام عالم اهل سنت گفته ملائکه هم از اصول دین هستند کدام عالم سنی گفته کتاب های اسمانی از اصول دین هستند که شما از اصول دین آورده اید؟ مضاف بر اینکه خداوند در آیات دیگر در مورد حیوانات هم سخن گفته آیا شما حاضرید بپذیرید چون خدا در قران از حیوانات سخن گفته از اصول دین شما باشد؟

۳- بعد فرمودی خداوند در هیچ جا نفرموده و من یکفر بالائمه ، خوب ننوشته باشد، من از شما سوال می کنم در کجای قران آمده اگر ما امامت را در قران نیاورده ایم و یا ننوشته ایم و من یکفر بالائمه امامت باطل هست؟ ثانیاً خداوند در قران سوره فصلت ایه ۷ می فرماید کسانی که اهل زکات نیستند و زکات نمی دهند کافر هم هستند پس تا اینجا اصول دین شما از ۵ عدد به ۶ عدد تغییر کرده است

۴- ثابت کنید که امامت از قران از اصول دین نیست و در قران هم به امامت اشاره نشده است در حالی که ما آیات مختلف آوردم که به امامت اشاره شده است و در ذیل هم به دو ایه دیگر هم اشاره می کنیم

۵- بزگوار شما لطفاً اولاً از قران ثابت کن امامت از اصول نیست ثانیاً ثابت کن امامت الهی نیست ثالثاً ثابت کن امامت مردمی هست رابعاً خلافت خلفا که از اصول دین هست را از قران ثابت کن شما که می گوید نبوت از اصول هست و در قران آمده پس خلافت خلفا که از اصول هست در کجای قران آمده؟

تا اینجا ما چند نکته را ثابت کردیم

۱- طبق آیات مذکور امامت امر الله است

۲- امامت برتریش بر نبوت ثابت است و وقتی نبوت از اصول باشد به طریق اولی امامت هم از اصول هست

۳- ثابت کردیم خداوند در مورد امامت مولا علی ع در قران سخن گفته

اما یک ایه دیگر هم بر اثبات امامت مولا علی ع هم می اوریمیا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (59) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز]

اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است (59) پیامبر هم آمده است :

فسر ذلك لهم رسول الله وأنزل: (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم) پیامبر هم تفسیر کرده است که مراد از اولی الامر

فنزلت فی علی والحسن والحسین

اولی الامر منکم علی بن ابیطالب و امام حسن و امام حسین است .

از آن طرف پیامبر اکرم فرمود :

أوصیکم بکتاب الله وأهل بیتی

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ ص ۱۹۱

باز مناقب ابن مردویه در همان آیه اولی الامر منکم از نعمان بن بشیر می‌گوید :

علی بن ابیطالب آیه «اولی الامر» را می‌خواند و می‌گفت :

انا منهم

من از اولی الامر هستم

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی

- ص ۲۳۰

یا روایت دیگری از عبدالله بن قاسم نقل می‌کند که می‌گوید :

کان و الله علی منهم

علی از مصادیق اولی الامر است .

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی -

ص ۲۳۰

و در روایت دیگری باز شواهد التنزیل دارد :

فإن خفتم تنازعا فی أمر فارجعوه إلى الله والرسول وأولى الأمر

که روایت از امیرالمؤمنین سلام الله علیه است که می‌گوید :

اگر هر کجا اختلافی پیدا کردید به خدا و رسول و اولی الامر مراجعه کنید .

قلت : یا نبی الله من هم ؟

مراد از اولی الامر کیست؟

قال : أنت أولهم

تو اولین این اولی الامر هستی

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ ص ۱۸۹